



روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران

شامل : متن قوانین - تصویبنامه ها - صورت مفصل مذاکرات مجلس شورای ملی
سؤالات - اخبار رسمی - فرامین - انتصابات - آئین نامه ها - بخش نامه ها - آگهی های رسمی

شماره تلفن : ۸۸۹۴ - ۸۸۹۵ - ۸۸۹۶ - ۵۴۴۸

شنبه ۲۱ مرداد ماه ۱۳۲۶

مدیر سید محمد هاشمی

سال سوم - شماره ۷۳۰

صفحه ۱۸۹۷

دوره پانزدهم قانونگذاری

شماره مسلسل ۱۴۸۵

روزنامه یومیه

فهرست مندرجات

- ۱ - صورت مشروح مذاکرات هفتمین جلسه دوره پانزدهم از صفحه ۱ تا ۱
- ۲ - اخبار مجلس ۱۵
- ۳ - آگهی های رسمی ۱۷

شرط رای گرفته نباشد گرچه آقای مسعودی دفاعشان کامل بود.

آقای رئیس بیان نمودند که پس از مخالفت آقای اسکندری آقای امیر تیمور روی پرونده و صلاحیت صحبت نمودند با آقای مسعودی نیز اجازه صحبت داده شد و اکنون صورت جلسه چهارم مجلس تصویب و صورت مجلس جلسه پیش قرائت میشود آقای ملک مدنی معتقد بودند که جلسه پیش نیز مانند جلسات گذشته بعنوان تنفس ختم شده است و آقای رئیس تذکر دادند که جلسه گذشته با پیشنهاد ختم جلسه از طرف آقای دکتر معظمی پایان یافته است. آقای دکتر شفق راجع باعتبار نامه آقای تقی زاده و اشاره آقای امیر تیمور بپیشنهاد ایشان توضیح دادند که اولاً نسبت بصلاحت و حسن جریان انتخاب آقای تقی زاده هیچگونه قید و شرطی نبود ولی چون آقای اسکندری مطالب حقوقی و سیاسی توأم با زندگی آقای تقی زاده را ذکر کرده بودند و مجلس نمیتواند هر کس که عملیاتی داشته تصدیق کند در غیر آن پیشنهاد، مافعالیت سیاسی ایشان را هم بارای خودمان تضمین کرده بودیم تا بیا ماده ۱۰۸ حاکی از آنست که مخبرین کمیسیونها بدون استیجازه حق صحبت دارند و مخبر شنبه غیر از مخبر کمیسیونست.

درین موقع صورت جلسه پیش تصویب گردید و دو پیشنهاد مربوط باخذرای مغفی نسبت بتقدم انتخاب هیئت رئیسه قرائت شد.

آقایان معتمد دماوندی و حاذقی پیشنهاد نمودند که طبق ماده ۹۲ نظامنامه اهدرای شود و ماده هم

مذاکرات مجلس

جلسه ۷

صورت مشروح مذاکرات مجلس روز سه شنبه بیست و هفتم مرداد ماه ۱۳۲۶

فهرست مطالب :

- ۱ - تصویب صورت مجلس
- ۲ - بقیه مذاکره در گزارش شعبه ۴ و نمایندگان
- ۳ - موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

مجلس ساعت ده و بیست دقیقه صبح بریاست آقای رضا حکمت تشکیل گردید

۱ - تصویب صورت مجلس

صورت مجلس روز یکشنبه بیست و پنجم مرداد ما را آقای معتمد دماوندی (منشی) قرائت نمودند

دیر آمدگان بی اجازه - آقایان : حسن اکبر نراقی - منصف - ارباب مهدی .

آقای امیر تیمور بعنوان تصحیح مطالب خود در جلسه هشتم امراد توضیح دادند که پس از الغاء امتیاز رای سی و ارجاع بمجمع ملل دکتر بنش نمایندگان از طرف جامعه بطرفین توهیه کرد که قضیه را با مذاکرات مستقیم حل نمایند. از طرف دولت انگلیس سر جان کدمن بتهران آمد و از طرف دولت ایران هیئتی معین شد که آقای تقی زاده و مرحوم فروغی نیز بودند و فرار داد بدان صورت درآمد و تصویب شد.

سیس با قرائت ماده ۱۰۸ متأسف بودند کدر جواب آقای اسکندری اجازه و مجال نیافتند توضیحات کافی بدهند و الا باعتبار نامه آقای تقی زاده بقید و

چهل و پنج دقیقه قبل از ظهر روز یکشنبه ۲۵ امراد مجلس بریاست آقای رضا حکمت تشکیل گردید و آقای رئیس اظهار نمودند صورت جلسه چهارم مجلس که ۴ مرتبه بعنوان تنفس ختم شد در جلسه پیش عده برای تصویب آن کافی نبود . اسامی غائبین جلسه گذشته که ضمن صورت مجلس خوانده شده :

غائبین با اجازه - آقایان : علی بهبهانی - قوامی غائبین بی اجازه - آقایان : گنابادی - پالیزی ناصری - علی و کبلی - تقی زاده - لبقوانی .
دیر آمدگان با اجازه - آقایان : دکتر طباطبائی - دکتر راجی - مهندس رضوی - آقاخان بختیاری ضیاء ابراهیمی - دکتر عبده - اسلامی - فولادوند امیر نصرت اسکندری .

• این مذاکرات مشروح هفتمین جلسه از دوره پانزدهم قانون گذاری

اداره تند نویسی و تحریر صورت مجلس

قرائت شد و آقای حاذقی توضیحی دادند و ۳ نفر آقایان دکتر شفق و فاضلی و دکتر معظمی بحکم قرعه برای استخراج آراء انتخاب و پیشهاد آقایان دکتر راجی و صادقی و مهندس هدایت قرائت و اعلام اخذرای شد.

عده حضار ۱۱۲ نفر موره های تفتیشیه ۱۱۳ عدد. چون آقای اسدی نیز شرکت کردند و مهره های سفید علامت قبول ۷۱ عدد بود آقای رئیس تصویب پیشنهادها با ۷۱ رأی اعلام نمودند و سپس برای انتخاب رئیس آقایان نصرت‌الله اسکندری و نصرت‌الله لاهوتی و مهدی مشایخی بحکم قرعه تعیین شدند و اخذ رأی بعمل آمد. از ۱۱۲ نفر عده حاضر آقای رضا حکمت ۷۳ رأی و آقای تقی زاده دارای ۲۶ رأی بودند بنابراین آقای رضا حکمت با کثرت ۷۳ رأی بریاست مجلس انتخاب شدند.

آقای رئیس با اظهار امتنان از حسن ظن و اعتماد آقایان نمایندگان بیان داشتند درین موقع که مجلس وارد عمل میشود از خدا توفیق خدمت می طلبند و رجاء و اتق دارند که نمایندگان با حفظ نظم و قبول اجرای نظامنامه و رعایت احترام و افکار و عقاید یکدیگر که اساس پیشرفت امورات بتکالیف وجدانی خود در حفظ استقلال کشور و رفاهیت ملت و آبادی مملکت قیام و اقدام نمایند.

آقای بهار پیشهاد نمودند که چون افکار نمایندگان برای انتخاب بقیه و تکمیل اعضاء هیئت رئیسه آماده نیست موافقت میشود که اعتبار نامه ها مطرح گردد و بیان داشتند که با امتنان از حضور و موافقت نمایندگان چون مملکت در حال بحرانی است که تمام دنیا بدان مبتلاست باید سعی کرد در مجلس تشیبات اخلاقی و سیاسی پیش نیاید و تندر کرادند که فرا کسیون دموکرات موافق است درین جلسه یا جلسات بعد ترتیب اعتبار نامه ها داده شود.

آقای دکتر شفق مخالف بودند و بیان نمودند که موضوع ائتلاف و همکاری و وحدت نظرا اکثریت مجلس مورد تقدیر و احترام است ولی طرح اعتبار نامه ها بین انتخاب رئیس و نواب رئیس گویا خلاف آئین نامه میباشد زیرا ماده ۷ بانقلاب هیئت رئیسه صراحت دارد و ماده ۸ هیئت رئیسه را تعریف میکند و سابقه خوبی نیست که بخونیم تجزیه کنیم پیشهاد تنفس میشود تا در انتخاب هیئت رئیسه توافق حاصل شود و پس از انتخاب نواب رئیس و منشیها باعتبار نامه ها شروع شود. به پیشنهاد آقای بهار اخذ رأی و تصویب و اعتبار نامه آقای مشایخی مطرح گردید.

بقدر و تقوی بشناسد و نمایندگان تمام شوررای صلاحیت او بدهند - کسانی درین مجلس هستند که اگر جریاناتی نبود داوطلب نبودند و در جامعه آنها را کسی نمیشناخت و برای نمایندگی مجلس صلاحیت ندارند و چون مجلس خالق دولت است کسانی که نوکر ملت نیستند و افتخار بنوکری اشخاص میکنند صالح نیستند که در کارهای اجتماعی همکاری نمایند و سوس با اشاره بسوابق آقای مشایخی در ثبت اسناد و خدمت دارائی و مشاغل آزاد مشارالیه و این که مکرر مقرر بوده است که مورد مرحمت آقای قوام السلطنه بوده تأکید نمودند کسی را که باید مأمور باشد نوکر او و اصلاح در جریان کار مملکت نمایندند و از ذکر اتهامات دیگری که با آقای مشایخی نسبت میدهند چون به حکم گرفته خود داری میکنند مگر آقای مکی بخواهند وارد جزئیات شوند.

درین موقع آقای اقبال پیشهاد ختم جلسه دادند که دستور جلسه آینده رسیدگی باعتبار نامه ها باشد. آقای صدر زاده معتقد بودند که تصویبات مجلس باید مورد احترام باشد و اخذ تصویب بخلاف تصمیم اول و انتخاب یک نفر از هیئت رئیسه منظور مجلس را برای آمادگی بکار تأمین نمیکند - آقای اقبال نیز در اطراف پیشهاد خود توضیحاتی دادند.

یک ساعت و ربع بعد از ظهر ختم جلسه تصویب شد و جلسه آینده بروز ۳ شنبه ۲۷ مرداد محول گردید. رئیس - نسبت بصورت جلسه اعتراضی نیست؟ عباس مسعودی - بنده اعتراض ندارم. رئیس - بفرمائید.

عباس مسعودی - در صورت جلسه اشاره شده بود باینکه استثنائاً بنده اجازه صحبت داده شد، بود (نمایندگان بلندتر) که در مورد آقای تقی زاده دفاع کنم در حالیکه هیچ استثنائی درین مورد نبوده و بنده از حق خودم استفاده کرده بودم در جلسه گذشته و آقای هم اجازه فرمودند که از روی حق استفاده کنم و اگر اشتباهی در اینجا پیدا شده مراجع باینکه مذاکرات کافی شده، مذاکرات در باره پیشنهاد آقای امینی کافی شد. ایشان پیشنهادی که دادند مذاکرات را کافی دانستند ولی مذاکرات در مورد اعتبارنامه آقای تقی زاده کافی نشد و بعد از عرایض بنده رأی بکفایت مذاکرات گرفته شد و استثنائی نبوده است (صحیح است)

رئیس - مذاکره ای که شما کردید و اجازه داده شد بعد از دو پیشنهادی بوده که رسیده بود یکی از آقای مکی و یکی از آقای اردلان البته بعد از کفایت از مذاکرات پیشنهاد داد، میشود (عباس مسعودی - نخیر آقای امینی پیشنهادها را آنها مسترد کردند بعد از استرداد پیشنهاد چون موردی نداشت شما اجازه صحبت خواستید بنده هم اجازه دادم. آقای امیر نصرت اسکندری نسبت بصورت جلسه اعتراضی دارید؟

امیر نصرت اسکندری - بنده راغائب بی اجازه نوشته اند در صورتیکه اینطور نیست. رئیس - اصلاح میشود. آقای ارباب مهنی نسبت بصورت جلسه اعتراضی دارید؟ مهدی ارباب - در جزء دیر آمدگان بی اجازه اسمی از بنده برده شده در صورتی که بنده

باید اجازه بخواهند و صحبت کنند آنها اصلاح میشود. دیگر مترضی نیست بصورت جلسه (گفته شد - خیر) صورت جلسه تصویب میشود. مذاکرات در دنباله اعتبار نامه آقای مشایخی مطرح است. دکتر شفق - بنده اعتراض نظامنامه ای دارم. رئیس - بفرمائید.

دکتر شفق - معمولاً آقایان نمایندگان با اقلا بعضی از آقایان نمایندگان احساسات آقایان نویسندگان جرایم و آقایان تماشاچیان را رعایت میکنند یک معنی این است که اینها هم افراد و فرزندان این کشور هستند و این جا مجلس ملی ایران است و بودن هر یکی یکی از آقایان در اینجا شایان هر نوع احترام است. ولی بعضی از آقایان نمایندگان مثل بنده گذشته از این احترام ترس این را دارند که اگر با آقایان تماشاچیان یک حرفی بر خورد در انتخابات دیگر بنده ابراز محبت نمیشود این است که گاهی خود داری میکنم از گفتن حقیقت در اینجا یک ماده ای هست بموجب این ماده آقایان تماشاچیان و روزنامه نویسان باید کاملاً خاموش باشند و بدون صدا باشند بنده الان در موقع خواندن صورت مجلس که آقای شریعت زاده متذکر بودند و جلب نظر کردند بنده متوجه شدم که یک قسمت از صداها از آقایان غیر نماینده بود. استدعا میکنم هیئت رئیسه و خود آقایان باین نکته رعایت کنند که انتظامات مجلس را اگر ما خودمان خدای نکرده بهم میزنیم اقلاً تماشاچیان کمک نکنند.

رئیس - این دو ماده که راجع بنظم جلسه و تکالیف تماشاچیان و مخبرین جرایم است دو مرتبه در مجلس قرائت شد البته آقایان هم مراعات میکنند و مواظب هستند (اسکندری - مراعات کردند). آقای امینی بفرمائید.

۲- بقیه مذاکره در گزارش شعبه ۴ و نمایندگی آقای مشایخی و تصویب آن

ابوالقاسم امینی (مخبر) - نماینده محترم سیزوار در جلسه سابق مجلس با شخصیت سیاسی و سوابق باکی که دارند نظر حضار محترم و کلای گرامی را به ایراداتی که بانتهایات شهری داشتند جلب کردند چون پرونده شهری در شعبه چهارم مطرح بود و اینجانب باست مخبری که دارم ناچار باید بایر اداتی که کشده است جواب بگویم، اول شرحی راجع بکودکی آقای مشایخی اظهار کردند و متذکر شدند که در مدرسه شاگرد خوبی بوده و دارای نمرات عالی بوده است البته این قسمت ایراد بزرگی با آقای مشایخی نیست و حتی در ستایش ایشان بیاناتی فرمودند سپس اشاره فرمودند که مدتی در ثبت اسناد مستخدم بودند و پس از آن یاخارج شدند یاخارج شدند یا بویل رفتند بهرحال در اینجا هم اظهار نظر مثبتی فرمودند و آنچه که بنده تحقیق کردم البته مدتی در یک اداره بودند که باینکه عده ای از آقایان و همینطور مستخدمین دولت در اداره نایبی نمی مانند و تغییر شغل میدهند. پس از آنهم اشاره فرمودند که مدتی هم در دارائی دارای مشاغل حساسی بودند و از آنجا هم یاخارج شدند یا خراج شدند بنا بر این درین قسمت هم حمله شدیدی از طرف جناب آقای حائری زاده ایشان نشده که مستلزم جوابی باشد البته بعداً اشاره فرمودند که بنده حساسی و آن این

بود که در نتیجه مراحم جناب اشرف مدتی شهردار شدند و امروز در تحت همان مراحم در این کرسی وکالت نشسته اند. البته از این خلاصه بطور وضوح آقای حائری زاده عشق و علاقه فرط آقای مشایخی را به آقای قوام السلطنه مورد نظر قرار داده و این اصل را که وکیل نباید نوکر کسی باشد در مجلس توضیح دادند. بنظر بنده حقیقت مطلب این است که نماینده محترم سیزوار باین مانور سیاسی که واقعاً باید درخت برومند را اول شاخه هایش رازد و سبک کرد و بعد ااره به بنش گذاشت متشبث شدند و خواستند که در حقیقت بر رئیس محترم دولت یک آتاک سیاسی بفرمایند. البته حمله خیلی حمله مدبرانه ای بود و بنده البته از این بابت ... بعضی از نمایندگان - آقا اینطور نبود (ممکن است اینطور نباشد استنباط بنده اینطور بود علی ایحال این مطلب روشن است که ایشان توجه باین کردند که دوستی با قوام السلطنه را در حقیقت برای مشایخی گناهی دانستند. بنده از آقای حائری زاده سؤال میکنم که اگر دوستی با آقای قوام السلطنه گناه سیاسی است چرا خود ایشان بیش از ۳۰ سال است در سیاست با قوام - السلطنه همکاری داشته و در جریان ایجاد حزب دمکرات ایران که خود ایشان البته از افراد برز و عضو کمیته مرکزی بودند با آقای قوام - السلطنه همکاری نزدیک سیاسی داشتند؟ و اگر این گناه کبیره را برای آقای مشایخی ذنب لایق میدانند خود ایشان هم مدتها با این مرد که نسل سیاسی همکاری داشته اند. البته ایشان هم در ردیف آزادخواهان بودند و منکر این نمی شود که هم شخص قوام السلطنه و هم آقای حائری زاده از دیر زمانی از پیشوایان آزادی بوده اند بنا بر این اگر این گناه بوده است و احیاناً آقای حائری زاده متوجه شدند برای آقای مشایخی که جوانند شاید فرصتی باشد که در آینه باین گناه متوجه بشوند و شاید در آینه این راه را پیش بگیرند من شخصاً بوظیفه مخبری خود عمل میکنم و البته کرا را هم گفته ام ارادت خاصی با آقای مشایخی ندارم ولی معتقدم که باریکی دو اعتبارنامه مجلس اصلاح نمیشود مجلس وقتی اصلاح میشود که اغراض شخصی از بین افراد مجلس برداشته شود (صحیح است) اگر امروز اصل این باشد که چون از قیافه یک فرد وکیل فرد دیگری خوشش نیاید بایست او را به همکاری سیاسی یا فردی گناه بدانند و او را از مجلس طرد بکنند خود این اصل اصل فرض است که در افراد مجلس هست و بنده همین اصل حمله میکنم. باید واقعاً در مجلس قضاوت روی فرض شخصی و روی حب و بغض نباشد. بنده معتقدم که امروز اگر مشایخی با همان سوابقی که آقای حائری زاده ذکر کردند و با لیاقت شخصی (چون البته ایشان جوانی نبودند که بیستونی داشته باشند) علی ایحال در حدودی که بيشرف کرده اند بنده معتقدم که باید آنرا در نتیجه فعالیت و پشتکار و لیاقت ایشان دانست و ایشان را نمیشود گفت یک جوان نالایق است. اگر اتهامات دیگری داشته باشد در لیاقت ایشان بنده گمان نمیکنم که تردیدی باشد که به مقامی رسیده اند و اتفاقاً در شهرداری هم حالا اگر اتهاماتی باشد

نمیدانم ولی عملیات مثبتی کرده اند که میشود بحساب تعادل و توازن کار ایشان را در يك كفه مواظقی گذاشت (اشتبانی زاده - اینطور نیست) بنده معتقدم که اگر کسی بگوید که من خوب هستم و دیگران بد شایند همان خطی را مرتکب شده که سقراط باریستودوس متذکر شد و آن این بود که اگر کسی خود را خوب بداند قطعاً مفهوم خوبی را بخوبی تشخیص نداده است. سوء تفاهمی البته داریم کم و بیش ولی امروز باید مشایخی را از جنبه سیاسی قضاوت کرد که آیا این فردی که امروز به مجلس آمده است از لحاظ سیاست بدرد امور مملکت میخورد یا خیر بنده باز متذکر میشوم که اگر ایشان اتهاماتی دارند و مدارکی برضد ایشان هست این مدارک بعقد شخص بنده (نمیدانم مجلس چه نظری دارد) باید بکمیسیون تحقیق برود و واقفان آن وقت شود امروز اگر مخالف مشایخی در پشت تریبون مدارکی اظهار میکنند ما باید بدانیم که واقعاً این مدارک تا چه اندازه صحیح است اگر باین پرونده نرسیم بعداً بنده نمی دانم چه ترتیب باید بایشان رأی بدهیم شخص بنده عرض کردم روی غرض شخصی نمیباشم روی سمیاتی شخصی با آقای مشایخی رأی نمیدهم ولی چون معتقدم که غرض را باید کنار گذاشت و اشخاصی معتقد هستند که مدارک بسیار روشنی بر علیه ایشان هست من عقیده شخص خود را اظهار میکنم و آن این است که کمیسیون تحقیق از نمایندگان شعب مجلس و افرادی که دریاکی و حسن نیت آنها تردید نیست از هر شعبه يك نفر جمع شوند و باین مدارک رسیدگی بشود اگر مدارک مثبت است و خطب اداری آقای مشایخی مسلم بشود ایشان را باید از همانجا طرد کرد و اگر خلاف این باشد حقیقتاً باید نسبت بيك فرد فعالی که از اول جوانی میخواهد در سیاست وارد شود و در مسائل اجتماعی قدم بگذارد نباید بی انصافی کرد. بنده از تذکر این مطلب هم ناگزیر هستم که بگویم در فراکسیون حزب دمکرات راجع باین موضوع کرا را بحث شده است افراد موافق و مخالفی بوده اند و بالاخره نتیجه مصوب فراکسیون این بوده است که افراد را در دادن رأی ازاد بگذارند. البته افراد از لحاظ حرارت حزبی و آن حس همکاری و نزدیکی حزبی که در سیاست باید باشد ممکن است این نظر را قبول نکنند و بگویند باید بتمام افراد حزبی رأی داد ولی در هر حال این را بنده ناچارم متذکر شوم که فراکسیون در رأی خودش افراد را در هر حال آزاد گذارده است که افراد رأی بدهند یا ندهند (صحیح است). رئیس - آقای حائری زاده اجازه دارید بفرمائید. حائری زاده - بلی چون سوء تعبیری شده است در عرایض بنده اجازه بفرمائید. رئیس - بفرمائید. حائری زاده - ناطق محترم تلو بجامه موضوع راجبه غرض خصوصی بهش دادند. در صورتی که خدا شاهد است بنده باین آقای مشایخی هیچ نظر خاصی ندارم و من يك اصولی را در جلسه سابق بعرض آقایان رساندم وکیل باید دارای صفاتی باشد باید معروف بامانت و درستی باشد، کافی نیست بگویند محکوم بامور کبیری نشده است. باید معروفیتش بامانت و

درستی محرز باشد، این کرسیها مهتر از اینست که ما داریم فرض می کنیم. مقدرات مبلوئا افرادی که در این مملکت بعد از زنده گانی خواهند کرد و امروز هستند سپرده شده بدست ما که روی این کرسیها نشسته ایم (صحیح است) بدیختی و خوشبختی ملت ایران چه آنهاست که امروز زنده گانی میکنند چه نسلهای آینده بسته بنظر و تصمیم و عزم و اراده است که ما اینجا میگیریم، اشخاصی که امتحانات ندادند و هر چند جوان است برای کارها لیاقت هم دارد بنده یک آدم لایقیش میشناسم و کارهایی را که لیاقت داشته باشد انجام بدهد بهش رجوع بکنند بسیار هم خوب است. ولی کار نمایندگی و دخالت در امور اجتماعی و عمومی کار هر کس نیست فقط جوانی و فعالیت و پرکاری و پرهوشی مؤثر نیست. اعتماد و ایمان بقدرت و تقوای واقعی لازم دارد و من ایشان را بآنسره از قدس و تقوی که این صندلیها لازم دارد اطلاع ندارم که همچو قدس و تقوایی داشته باشند، همچو امتعانی هم هنوز نداده اند، بلکه خلاش شهرت دارد و چون در محکه موضوع روشن نشده است من نتوانم مدارک و اسناد خصوصی را اینجا طرح بکنم برای اینکه من نظر خصوصی با یک جوانی که تازه وارد زندگی اجتماعی شده است ندارم. میخواهد زندگی کند در این مملکت، و باین فرمایشی که فرمودند که بنده هم با جناب آقای قوام السلطنه همکاری داشته ام بنده هیچ نظر خاصی با قوام السلطنه و غیر قوام السلطنه نداشته و همکاری و نوکری هم دوتا است بنده پیش از این در این موضوع عرضی ندارم.

رئیس - آقای محکی.
محکی - اینجا نماینده محترم آقای ابوالقاسم امینی ضمن بیان خودشان خواستند یک نکته اساسی و باصلاح خودشان مهارتی در کار بخرج داده باشند که موضوع آقای مشایخی را با آقای قوام السلطنه دوستی آقای قوام السلطنه اینطور وانمود بکنند که از نظر آقای حائری زاده چون دوست آقام قوام السلطنه است و نوکر آقای قوام السلطنه است از این لحاظ بایشان مخالف هستند بنده را همه آقایان مسبقند از اعضاء مؤسس حزب دمکرات ایران بودم و عضو کمیسیون تشکیلات حزب بودم و حتی منشی آن کمیسیون هم بودم. بنده در حزب دمکرات ایران یک افراد بسیار باینر سبب و با وجدان و با ایمان و علاقمند بکشور ایران را میشناسم (صحیح است) آن در بین آقایان نمایندگان شاهد زیاد من دارم که پس از اینکه ما نمایندگان مجلس انتخاب شدیم یک دسته از افراد وطن پرست و با ایمان و جوانهای فعال و درستکار حزب دمکرات ایران که هیچگونه تاکنون در جامعه شهرت سوئی ندارند دور هم جمع شده اند آقای دکتر طباطبائی دکتور راجی (صحیح است) آقای دکتر بقائی، آقای برزین، عرض کنم حضورتان خیلی ها بودند، آقای صادقی، بنده خیلی از این جوانهای پاک و حساس را دیدم که آمدند پس از اینکه انتخاب شدند گفتند آقا باید بفکر تصفیه بقیتم، آقای دکتر راجی که من واقعا بایشان ایمان دارم و میدانم که جامعه هم بایشان یک حسن نیت و حسن ظنی دارند. اینجا فرمودند که اینکار را ما دیر بفکرش افتادیم بنده از خود ایشان استنفا میکنم که این همه بیست و پنج بیست و شش نفری که آقای بختیار هم جزء آن همه بودند و خیلی

از آقایان که بنده باید بگردم آنها را پیدا بکنم آقای فرامرزی که عضو حزب نیستند، همه از روز اولی که جمع شدیم بفکر تصفیه بودیم و حتی آقای فرامرزی هم یک مقاله در روزنامه کیهان باین کار اختصاص دادند که یک دسته از وکلای حساس حزب دمکرات بفکر تصفیه مجلس افتاده اند و تقدر کردند این عمل را. پس بنده از آن اشخاصی بودم که از بدو ورود بجزب دمکرات و همچنین از موقعی که بنده وارد مرحله نمایندگی مجلس شدم حلقه داشتم که حزب دمکرات در داخله اش و همچنین نمایندگانش باید تصفیه بشود و در حزب هم که غالباً صحبت میشد بنده از طرفداران جدی تصفیه حزب بودم و عقیده ام این بود که اگر حزب دمکرات ایران تصفیه بشود یک حزبی است که مفید بحال مملکت ایران خواهد بود و میتواند مصدر خدمات مهمی برای کشور بشود (صحیح است) اما متأسفانه در این حزب یک دسته ای با انواع و اقسام خودشان را انداختند تو و بعضی از اشخاصی که حتی کمیسیون تقنینی آنک آنها را مردود تشخیص داد. یک کمیسیون تحقیق یعنی سو کمیسیونی که جز کمیسیون تشکیلات بود برای اینکار معین شده بود و اینها آنک آقای مهدی مشایخی را مردود تشخیص دادند. آقای مهدی مشایخی که از این جریان اطلاع پیدا کردند پس از ده پانزده روز که از این جریان گذشت رفتند پیش آقای قوام السلطنه شکایت کردند که یکدسته ای در حزب دمکرات هستند که اینها مانع از ورود اشخاص فداکار و صحیح العمل هستند، آنکت مرا رد کردند و همه آقایان مسبقند که آقای قوام السلطنه یک شخص پیر با حجب و با حیاتی است و زود مأخوذ بجا میشود (صحیح است) و هر کس خودش را با آقای قوام السلطنه منسوب کند و صورت ظاهر هم شده است تظاهر بدوستی با ایشان بکنند و در زیر سرپوش طلائی آقای قوام السلطنه بیعضی از کارها هم دست بزنند چون آقای قوام السلطنه یک شخصی است که هم زود مأخوذ بجا میشود و هم محبوب هستند شاید در صدد تحقیق موضوع بر نیایند و روی این اصول همه آقایان می بینند که وقتی آقای قوام السلطنه روی کار آمدند افکار عمومی ایشان را روی کار آورد و توجه تمام طبقات مملکت متوجه ایشان بود، و اول هم که آمدند اگر ملاحظه فرموده باشید حتی یک روزنامه مخالف هم نسبت بایشان اظهار مخالفت نکرد ولی در خلال مدت زمامداری ایشان متأسفانه یک اشخاصی ناپاک، یک اشخاصی که در جامعه افکار عمومی آنها را محکوم کرده خودشان را به آقای قوام السلطنه نزدیک کردند نزدیک این اشخاص با آقای قوام السلطنه کم کم در جامعه باعث این شد که این توجه مخصوصی که افکار عمومی نسبت با آقای قوام السلطنه داشت منحرف بشود، من تصور میکنم که این افرادی که خوشامتن نبودند و که آقای قوام السلطنه گشته اند بخودشان ثابت شد که زیاد در بقای دولت ایشان نه تنها مؤثر نبودند بلکه در زلزلهای دولت ایشان در این هفده ماهه مؤثر بوده اند چنان که چندین مرتبه کابینه شان را ترمیم کردند و بهمین دلیل است که یک اشخاصی خودشان را بایشان نزدیک کرده اند که افکار عمومی آنها را نمی بینند، حالا افکار عمومی بنده تصور میکنم که صحیح هم قضاوت کرده (صحیح است) و همیشه افکار عمومی

این کشور برمسند قضا نشسته و منشور حقیقت را هم امضاء کرده (صحیح است) مانیتوانیم برخلاف افکار عمومی ایران تظاهری بکنیم (صحیح است) وقتیکه ایشان اعتراض کردند که فلانی در کمیسیون تقنینی با آنک من مخالفت کرده یک آنکنتی هم بردند آنجا سرنهار و عین عبارتی است که آقای موسوی زاده بمن گفتند، گفتند آنکنتش را آقای قوام السلطنه خودشان معرفی کردند، و یکی راهم دادند با آقای موسوی زاده گفتند جان من امضاء کن، آقای موسوی زاده هم امضاء کردند، هیچ در حزب سابقه اینکه در کمیسیون تشکیلات این موضوع رسیدگی شده باشد ندارد و بعد هم آن آنکنت از دفتر رهبر کسل صادر شد و ایشان عضو حزب شناخته شد. پس بنا بر این آقای مخبر محترم خواستند از این نطق خودشان در اینجا یک موضوعی را وانمود کنند که مخالفت با آقای مشایخی از لحاظ این است که ایشان ارتباط با آقای نخست وزیر دارند در صورتی که بنده بعکس ایشان فکر می کنم و تکذیب میکنم و بنده هم از کسانی هستم که معتقدم در حزب دمکرات و همچنین سایر احزابی که در تهران هستند چه بسا افراد وطن پرست درست و پاکدامن و با تقوی وجود داشته باشند بنده نخواهم انکار اشخاص موجه و صلاحیتداری را بکنم که در احزاب مختلف بادر حزب دمکرات ایران عضویت دارند ولی معتقد هستم که افراد بدو آن افرادی که افکار عمومی آنها را محکوم کرده است حکم یک دزدانی را دارند که چرک کرده و کثافت کرده باید آنرا با کبتین کشید و انداخت دور تا آن بدن و آن جامعه اصلاح شود و اگر این کار را ما از روز اول کرده بودیم بنده تصور میکنم که وضعیمان بهتر از امروز بود (دهقان - جلوی ضرر راز هر جا که بگیرد منفعت است) و بنده خیال میکنم اگر بتوانیم موفق بشویم خدمت بملکت بکنیم یکی از طرفش این است که سعی بکنیم افرادی را که جامعه بخوبی آنها گواهی نمیده و آنها را افکار عمومی طرد کرده است از اطراف دولت آقای قوام السلطنه با هر فشاری شده خارج کنیم تا مملکت بتواند رو باسایش و اصلاحات برود این قسمتی بود که بنده در جواب فرمایشات آقای امینی میخواستم برض آقایان نمایندگان برسانم و اما موضوع مخالفت بنده با اعتبار نامه آقای مهدی مشایخی بنده از لحاظ کیفیت انتخابات شهر ری وارد نمیشود فقط از لحاظ صلاحیت و عدم صلاحیت ایشان وارد میشوم و در اینجا که در حضور آقایان ایستاده ام اولاً خداوند متعال را شاهد میگیرم و بوجدان خودم سوگند یاد میکنم که من هیچگونه مخالفی با آقای مشایخی نداشتم و ایشان را هم نمی شناختم تا قبل از این که به شهرداری بروم و پس از اینکه در شهرداری بودم آقایان مخبرین جراید این جا هستند مدیران جراید بودند در روز دوم و سوم که بنده بسمت معاونت شهرداری انتخاب شدم. بموجب امر نخست وزیر یک مصاحبه مطبوعاتی بود در آن مصاحبه مطبوعاتی بنده یک حیرتی کردم که در روزنامه اطلاعات چاپ شده است عرض کردم من داوطلب این مقام نبودم و پس از آنکه بمن زیاد اصرار شد قبول کردم حالا هم که در شهرداری مانده ام فقط برای این است که بتوانم بشهر تهران خدمتی بکنم و مطمئن باشید که

من نماینده افکار عمومی تهران، مادامیکه بتوانم در شهرداری خدمت بکنم میمان مادامی که نتوانم مصدر خیانت نخواهم شد و روی همین اصل هم که مصدر خیانت نشوم از شهرداری استعفا کردم و پس از آنکه استعفا کردم چند نفر از آقایان نمایندگان هم که اینجا حاضرند و بنده اسم میبرم بنده را احضار کردند و اصرار کردند با فشار تکلیف کردند باید برگردید آقای خسرو قشقایی بودند - آقای الهیار صالح بودند. عرض کنم حضورتان چند نفر از آقایان نمایندگان بودند وقتی اصرار کردند گفتیم جایکه خدمت حرم شناخته شود درستی جرم شناخته شود بنده دیگر خدمت نخواهم کرد و مجال است که بست شهرداری را قبول بکنم و پس از اینکه از شهرداری استعفا کردم چون در وزارت راه بست بنده محفوظ بود یک دینار از حقوق بنده کم نشد و در وزارت راه مشغول شدم بعد هم از وزارت راه بوزارت کار و تبلیغات رفتم و در آنجا مشغول شدم و یکروز هم بنده بیکار ماندم و همیشه کار داشته ام اگر تصور بکنید من از شهرداری استعفا کردم بیکار بودم و صدمه ای رسیده به بنده خیر، مخالفت بنده با آقای مشایخی در نامه که بنده با آقای نخست وزیر نوشته بودم و در روزنامه ها هم چاپ شد صریحاً قید کرده بودم چون ایشان یک کارهایی میکنند که خلاف وجدان است و بزبان جامعه است و سوء استفاده هائی میشود و من وجداناً ناراحت هستم بنا بر این از خدمت شهرداری استعفا میدهم و شاید هم از این عبارت یک قدری تندتر بود که اگر ایشان یک شخص پاک و موجهی بودند بایستی بوسیله دادستان بنام مفتی بنده را تعقیب کرده باشند که این تهمتیرا که بنده زدید بیا ثابت کن ولی چون بنا به مثل معروف «سک داند و پینه دوز در اتیان چیست» میدانستند دلایلی دارم روی آن موضوع را پوشانند و از من آن دلایل را نخواستند بعد از پانزده روز از طرف نخست وزیر یک نامه که باز من دارم خطاب معان بن کرده بودند که دلالتانرا بیابورید من ببینم تا او را تعقیب کنم و بنده یک عده را معرفی کردم، آقای هیئت آنوقت دادستان دیوان کشور بودند آقای امیرعلائی وزیر کشاورزی بودند آقای رشاد دادستان دیوان کیفر بودند اینها را تقاضا کردم که حاضر بشوند و من دلایل و اسناد را بدهم تا دلایل و علائم جرم از بین نرود و الا بنده حاضر نبودم بنویسم و دلایل و آثار جرم از بین برود و بنده اینجا که میخواهم دلایل باطلاع آقایان برسانم فقط مستظهم بوجدان پاک آقایان کنینند کی در این بیانات را میکنند این اسناد را رسیدگی بکنید و دلایل بنده را ببینید و توجه بفرمائید که فردائی هم هست بنده معتقدم که آخرت هست هم در دنیا ما باید حساب پس بدهیم وهم در آخرت باید حساب بدهیم، زیر بار اینکه کی آمده انماس کرده کی از قبایه اش خوش میآید کی از قبایه اش بدش میآید نرود، وجدان خودشان را حکم قرار بدهند و اگر بخواهند از بقیه وجدانی خودشان منحرف بشوند بدانند که فردائی هم هست و در این دنیا هم انصافی هست پس بنا بر این بنده اگر در این عریضی که میبکنم و دلایلی که اقامه میکنم فقط مستظهم بوجدان

آقایان نمایندگان محترم برای اینست که من اکثریت آقایان را میشناسم شاید تمام آقایان اینطور باشند ولی اکثریتی که من از نزدیک میشناسم و تماس و ارادت دارم همه رامردمان با وجدان و موجهی میدانم و امیدوارم که وجدانان اینطور که باید و شاید قضاوت کنند و بین حق و باطل را تشخیص بدهد. بنده از اولین قدمیکه در شهرداری وارد شده البته سوابق آقای مهدی مشایخی را شنیده بودم در ثبت اسناد شنیده بودم در مالیات بردرآمد شنیده بودم و یکمرتبه هم خودم چیزیکه دیدم در دره چهاردهم، بنده عضوانجمن انتخابات تهران بودم در حوزة ۲ یکی مشاور اعظم بزشکیان بودند یکی حسن معاصر که بکوفتی دادستان ارتش بوده، بنده بودم، صادق نراقی از تجار عضو بودند و یکی دوقدر دیگر هم بودند بنده اولین مرتبه - اینکه آقای مهدی مشایخی را دیدم آنجا دیدم برای انتخابات فعالیت میکردند ایشان با شناسنامه عوضی وارد شدند بنده خیلی دقت میکردم و از آقای کبلی استنفا میکنم که اگر ارجح به عضویت بنده غیر از این بود در دوره چهاردهم اینجا بگو بنده خیلی سخت گیری میکردم و عقیده ام این بود که برای بایول، با زور، با تطمیع نباید وارد صندوق شود و در آن صندوقی که بنده بودم در صندوق ۲ دولت موجه ترین افرادی که کم کم بود از آن صندوق درآمدند آقای دکتر شفق در آن صندوق نفر دوم یا سوم بودند آقای ملک الشراء بودند آقای مهدی بیانات قلیچ که در تمام صندوقها رأی داشتند در آنجا بیشتر از ۳۷ رأی نداشتند ولی در صندوقهای دیگر آراءشان زیاد بود (یکی از نمایندگان - در اردبیل زیاد رأی داشتند) در هر صورت بنده سعی میکردم که شناسنامه تطبیق بکنند با آن کسیکه میآید رأی میدهد. شناسنامه ای ایشان ارائه دادند که متعلق بخودشان نبود بنده خیلی برخاش کردم که این شناسنامه باشا تطبیق نمیکند آقای افسجهای دادیار وزارت دارائی در آن انجمن بودند فرار شد از ایشان تحقیقات بکنند و برای ایشان پرونده تشکیل بدهند بنده هم آنوقت نمی دانستم که ایشان آقای مهدی مشایخی هستند. اینطور آمدند و یک همچو شناسنامه ای داشتند که مورد تعقیب این اشخاصی که عرض کردم قرار گرفت آقای مشاور اعظم بزشکیان در انجمن بودند آقای حسن معاصر دادستان ارتش بودند. بنده بود آقای افسجهای بودند چون من در دو صندوق کار میکردم دو دادیار بودند پس از اینکه بنده بایشان برخاش کردم که آقایان یک خیانت ملی است چرا مرتکب شدید و قرار شد پرونده برای ایشان تشکیل بدهند چند تا تلفن از چند جاشد که آقا این شخص محترمی بوده است این رئیس مالیات بر در آمد تهران بوده چنان بوده چنین بوده - سبیل اشتباهی بوده، بعد از آنی که چند دقیقه آنجا توقف بودند یا اینکه نگهشان داشتند آقای دادیار خواستند که مرخصشان بکنند و رضایت خواستند بنده هم رضایت دادم. بشرافت خودم سوگند یاد میکنم که یک کلام پس و پیش ندارد اشخاص را هم اسم بردم صندوق ۲ دولت بوده و اولین مرتبه بوده که من آقای مشایخی را دیدم تا روزیکه در شهرداری بنده با ایشان مواجه شدم و دیدم که ای داد این آقا همان کسی است که بنده در

صندوق ۲ دولت ایشان را با شناسنامه عوضی دیدم (خنده نمایندگان) بنده از آقایان تماشاچیان استنفا میکنم برای اینکه دلایل من حق است نگذارند حق من از بین برود و اگر نظم را رعایت نکنید اسباب زحمت من خواهد شد. استنفا میکنم نظم را رعایت بکنند معذرت میخواهم البته بنده یک مساوئی بودم در شهرداری که با حکم ایشان انتخاب نشده بودم بنده بر حسب امر رئیس دولت انتخاب شده بودم و چون در اطراف ایشان زیاد صحبت بود و میدانستم از روز اول که ممکن نیست بار ما تا آخر بمنزل برسد وقتی که میخواستند مرا منتقل بکنند از وزیر راه خواهش کردم با حفظ سمت مرا بفرستند اگر در آنجا نتوانستیم انجام وظیفه بکنم بتوانم اداره خودم برگردم من که مایه تر نیستم افلا از نوکری بقیتم، با این قید بنده بشهرداری آمدم و البته همانطوریکه غالب آقایان میدانند من در تمام پستهایی که در این مملکت داشته ام دلم خواسته که مقررات را کاملاً اجرا بکنم و هیچوقت هم زیر بار سفارش و توصیه هیچ مقامی نرفته ام و مقررات هر چه بوده اجرا کرده ام و حتی وقتی که بنده وارد شهرداری شدم اولاً خیلی بایشان احترام میدادم حقیقت را اگر بخواهید از خودشان هم اگر بیسید تصدیق خواهند کرد و عقیده ام این است که اگر یک جویی را هم پشت یک میزی گذاشتند مادون باید نسبت بما فوق خودش رعایت مقررات را بکنند بنده خیلی با رعایت نزاکت با ایشان رفتار میکردم غالب آقایان هم در آنوقت توی شهرداری میآمدند میرفتند و می دیدند من یک آدم مقرراتی بودم ولی در آنجا هائی که حق امضاء حق نظر داشتم قرص میاستادم و بهیچ عنوانی زیر بار هیچ کس نمیرفتم. شواهد زیادی دارم آقای آشتیانی زاده میدانند توصیه ای از آقای فیروز شد قبول نکردم و زیرش هم نوشتم اینجارا المجره نیست آقای فیروز هم معاون سیاسی نخست وزیر بودند، بایشان بگوئید یا میمان یا میروم و تا وقتی باشم زیر بار توصیه کسی نمیروم. آن کافذی را هم که نوشته بودند بخودشان دادم ببرند پهلوی آقای فیروز بنده آنجا که رفتم عقیده داشتم باین ملت ستم دیده باین مردمی که واقعا از همه چیز محروم هستند باید خدمت کرد و بهترین جاهائی که میشود خدمت کرد بست شهرداری است و بنده از هیچ خدمتی مضایقه نمیکردم هفته ای یکمرتبه میرفتم اداره متوفیات تمام مجرا هائی که گرفته بود خود بنده میرفتم کاربرد رفتگر راهم آنجا میکردم. برای اینکه واقعا کاری برای این مردم کرده باشم چند روزی که بنده در شهرداری بودم اعلان مناقصه ای داده شد که شهرداری تهران هشت میلیون تومان اسفالت کاری تهران را بنافصه میگذارد.

قاعده اینطور بین بنده و آقای مشایخی قرار گذاشته شده بود که هر مناقصه مهمی که اتفاق بیفتد یا بنده یا ایشان در مناقصه شرکت کنیم بنده را در مناقصه خبر نکردند (برزین - شرکت کنید؟ یعنی چه یعنی حضور داشته باشید؟) بلی یعنی حضور داشته باشیم در جلسه شرکت کنیم بنده را شرکت ندادند در این جلسه. بعد از چندروز آقای مهندس شمس رئیس اداره ساختمان آمدند توی اطاق بنده و گفتند آقا اسفالتکاری تهران به ۸ میلیون تومان

بنای مقصود گذاشته شد و برنده مناقصه هم آقای کی نژاد شدند گفتم متری چند؟ گفتند متری ۱۱. تومان و سه ریال. پرسیدم زمانیکه آقای ابتهاج شهردار تهران بودند چند میدادند؟ گفتند ۷ تومان و یک چیزی بالا شاید دو سه قران، گفتم خوب یار سال هزینه زندگی بیشتر بود کرایه بازاریاد تر بود جنک تمام نشده بود چطور آقای ابتهاجی که تمام جراید هواس میگردند که دزد است این آمده بهفت تومان و چهار قران داده و بنده معاون شهرداری باشم و متری ۱۱ تومان و سه قران بدهند و بعد بگویند صد رحمت بکفند دزد اولی (اقبال) - ابتهاج دزد نبود (بنده عرض میکنم روی دزدی اشخاص نمی خواهم حرف بزنم) (فرامیزی - رفتن آقای مشایخی هم میگویند دزد نبوده حرفانرا بزنید) (امینی - یانهم اخبار میکنند) ... بنده با آقای ابتهاج نظری نداشتم بزرگترین ساختمان همان قسمت ... (یکی از نمایندگان - آقا از موضوع خارج نشوید) گفتم آقای ابتهاج را اینطور میگویند و ما هم اگر این طور بکنیم در جامعه هوشو خواهیم شد. گفت آقا پس شما خبر ندارید آقای مشایخی جریان را با آقای نخست وزیر نوشته که ما یک ساله اسفالت تمام طهران را بمناسبت دادیم از قرار مترتری یازده تومان و خوردن دهی، برنده مناقصه هم آقای کی نژاد شدند آقای نخست وزیر هم در حاشیه آن گزارش مرقوم فرموده اند در صورتیکه یک ساله با هشت میلیون تومان تمام طهران اسفالت بشود موافقم. بنابراین شما هیچگونه راجع باسفالکاری تهران نمیتوانید صحبت کنید که گرانتر است زیرا جناب آقای نخست وزیر اجازه داده اند. گفتم ولی وجدان ما اجازه نمیدهد که چنین کاری بشود من حاضرم که خودم شخصاً بروم با آقای نخست وزیر عرض بکنم و من یقین دارم که اگر ایشان متوجه این موضوع بشوند فوری دستور میدهند مناقصه تجدید بشود. بالاخره پس از فکر زیاد اینطور بخواطرا من رسید که بگوئیم یک کمیسیون از شورای فنی شهر و چند نفر از مهندسی برجسته وزارت راه که از اسفالکاری اطلاعاتی دارند دعوت بکنیم به بیستم آریا با ۸ میلیون تومان میشود تمام طهران را اسفالت کرد یانه و آریا تمام دستگاههای اسفالت بزی طهران مجهز است که یک ساله تهران را اسفالت بکنند یاخیر؟ این کمیسیون دعوت شد از طرف وزارت راه آقای مهندس حامی که الان هم مدیر کل راه شوسه هستند ایشان هم آمدند به کمیسیون و شورای فنی شهر هم شورائی بود که از زمان حکومت اعلیحضرت فقید تأسیس شده بود و پس از اینکه آقای مشایخی شهرداری آمدند آن شورا تعطیل شده نیست. تا آن زمان بوده، تا این که شورای فنی بدعوت من تشکیل شد چند نفر از مهندسی و آقای مهندس حامی و اینها آمدند که رسیدگی بکنند قبل از اینکه بیایند رسیدگی بکنند این آقای حشمتی که فعلاً مدیر کل امور مالی شهرداری هستند و همه آقایان لابد در اطراف ایشان شنیده اند که دست آرسن لوین را از پشت بسته اند ایشا مدیر کل امور مالی هستند (یکی از نمایندگان - کی آقا ؟) آقای حشمتی که مدیر کل امور مالی است و سوابق زیادی داشته اند و پیرونده هم در دیوان

کیفر داشتند ایشان بمدر کل امور مالی شهرداری منصوب شدند. پس از انصاف آقای مشایخی یکی از مدیر کل هائی که آمده شهرداری ایشان بودند یک روز آمدند توی اطاق من و گفتند فلانی شنیدم میخواهی مخالفت بکنی با این هشت میلیون تومان اسفالت. گفتم بله گفت این کار را نکنید گفتم چرا؟ گفت برای اینکه بخودت ضرر میزنی چون مرسوم است در شهرداری صدی دو که بایستی بمقاطع کار پرداخت این را بطور یورسانتاژ بشهردار و معاون شهرداری و دستگاه حسابداری شهرداری میپردازند و شما صدی دوی خودتان ضرر میزنید گفتم این صدی دو روی چه اصلی است؟ گفت این مرسوم بوده گفتم بعقیده من این دزدی است (برزین - تحقیقاً) و اگر در سابق هم کسی گرفته باید تعقیب بشود و من عقیده ام اینست در موضوع اسفالت که کلاه سر شهرداری گذاشته شده زیرا تمام مقامه کارها با همدیگر تباخی کرده اند و بکنفر برنده شده بتری ۱۱ تومان و خوردن دهی، طوری بر آورد کردند که بکنفر برنده بشود یکی یازده تومان و ریال بوده یکی یازده تومان و نه ریال بوده یکی یازده تومان و چهار قران و در نتیجه این شخص برنده شده و من تا جان داشته باشم محال است بگذارم این اسفالت بشود و در همین حال آن شورا خواسته صورت جلسه را بنویسند با آقای مشایخی خبر رسید که شورای همان عده مهندسی اینطور در نظر گرفته اند و صورت جلسه دارند میگویند که اولاً تمام دستگاههای اسفالت بزی طهران مجهز نیست برای اینکه یک ساله بتواند طهران را اسفالت بکند تا آنجا با ۸ میلیون تومان ثلث طهران را هم نمیشود اسفالته کرد این طور صورت مجلس را آقایان تنظیم کردند و آقای مشایخی که از این جریان اطلاع حاصل کردند فوراً شرفیاب خدمت آقای نخست وزیر شدند و گفتند قربان بطوریکه اطلاع رسیده این مقاطعه کارها با هم تباخی کردند و این ضرر شهرداری بوده اجازه بفرمائید که بنده این هشت میلیون تومان را خوردن بشکنم بدفعات مناقصه بدهیم. خوب آقای قوام السلطنه هم وقتی که همچنین صبارتی را بشنوند که تباخی شده قبول کردند و گفتند خودتان میدانید مناقصه بهم خورد این اولین دفعه ای بود که بنده سوء نیت ایشان را در عمل مشاهده کردم. از این جا برای بنده سوء ظن ایجاد شد که در این قضیه تباخی در کار بوده و منظور ایشان از این مناقصه و این تشریفات و این گزارشات این بود که ضمناً تصدیق از آقای نخست وزیر هم گرفته باشند که ما با اطلاع آقای نخست وزیر رساندیم. خوشبختانه نمیدانم چطور شد که بهم خورد. پس از چندی که بنده از شهرداری بیرون آمدم بنده دو ماه و دو روز کم بیشتر در اسفالت تهران بندو میلیون یا بیشتر. مایر عبدالله یهودی با ۱۱ تومان و خوردن دهی برنده مناقصه شد. مایر عبدالله تا آن جائیکه بنده تحقیق کردم هیچگونه سابقه اسفالکاری در طهران تا آن تاریخ نداشته و از این تاریخ وارد مناقصه اسفالکاری شده گویا سابقاً یک مدتی با آقای مشایخی با هم شغل آزاد داشته اند یک شرکتی با همدیگر داشته اند و یک بیزنس را در آنجا وارد میکردند و یک چیزهایی میفرودختند. یک همچو چیزهایی بوده خلاصه تا این تاریخ آقای مایر عبدالله

هیچگونه سابقه اسفالت سابقه ساختمان جاده وغیره را نداشته از این تاریخ اولین دفعه است که آمده وارد این کار شده (برزین - تبهه ایران است؟) خیر تبهه ایران هم نیست و برای اطلاع آقایان عرض می کنم که یک جنابیتی را این آقای مایر عبدالله کرده که بزبان ملت و مملکت ایران است و آن عبارتست از بردن شش میلیون متر حق السهم دولت ایران از پارچه کارخانجات نساجی زاین (اقبال) - بلند تر بفرمائید) بعد از جنک انگلیس و اومر بکایتها در نظر گرفته برای تأمین احتیاجات دنیا قسمتی از کارخانجات نساجی زاین را بکار بیندازند پس از اینکه کارخانجات نساجی زاین بکار افتاد یک مقدار برای دول معین کردند من جمله برای ایران ۹ میلیون متر سهمیه معین کردند از طریق سفارت امریکا نامه ای بوزارت خارجه دولت شاهنشاهی ایران نوشتند که نه میلیون متر شما حق السهم پارچه تان است شما تجار ایران را معرفی کنید که از این پارچه ها حق السهم خود را بگیرند. یک ماه و نیم نامه در وزارت خارجه ماند و ترتیب اثر داده نشد پس از یکماه و نیم نامه بوزارت پیشه و هنر احاله شد، دو ماه هم در وزارت پیشه و هنر ماند آقای مایر عبدالله و آن سلیم عینی و یکدسته یهودی دیگر رفتند سفارت امریکا و گفتند آقا ایرانها توانائی خرید چنین پارچه را ندارند و ما میخواهیم این را اجازه بدهند که ما وارد بکنیم و ما بفروشیم در اینجا با سفارت امریکا قرار می گذاشتند و بالاخره ۶ میلیون را این آقایان یهودی ها گرفتند و تا آنجا که بنده اطلاع دارم وزارت پیشه و هنر تباخی این یهودی ها این کار را کرده و آقایان تجاری که اینجا نشسته اند بنده تصور میکنم که خود آقای نیکپور آقای اخوان، آقای ارباب مهدی اینها هم اطلاع دارند (مهدی ارباب در موقع بحساب رسیدگی میشود (رضوی - پس موقعش کی است؟) بهر حال آیا بهتجار ایرانی هم که بفلسطین یا شامات میخوانند بروند تجارت بکنند اینطور بآنها آزاد اجازه داده میشده که هر غلطی میخوانند بکنند بکنند؟ یکی از جناب مایر عبدالله این بود بعد هم وارد زمینش میشود که بالای نهر کرج راجع بلوله کشی طهران گرفته. خلاصه یک همچو تجار یهودی در ایران بیجا میشوند که میآیند و اسفالکاری تهران را شروع میکنند و این قضیه اسفالت را بنده میخوانم عرض کنم امیدوارم که وزارت خارجه ایران بوزارت پیشه و هنر ایران اقداماتی بکنند که اگر بنا است سهمیه ای داده شود بهتجار ایرانی داده شود (صحیح است) و دست این یک مشت تجار یهودی فلسطین یا بغدادی را که شیره این ملت را دارند میمکنند یک طوری با قوانین کوتاه نمایند. بنده خیال نمیکنم این مجلس مجلس ناساعدی باشد برای اینکه بنده بوجدان پاک آقایان کمال اطمینان را دارم و میدانم یک همچو قوانینی که بکنم ملت و مملکت ایران باشد این مجلس تصویب خواهد کرد و این قبیل تجار یهودی را که بهیچ چیز ما ابقاء نمیکند محرومشان بکنند بنده در اطراف اینکه چرا این معامله را با مایر عبدالله کردند شنیده که صدی پنج و بعضی ها میگویند صدی ده پرداخته میشود در وجه آقای شهردار (یکی از نمایندگان شهردار سابق) بله شهردار سابق و حالا بنده

دلایلی دارم برای ابتکار دلایل بنده این است که تا ۲۵ یا ۳۰ هر برج حقوق برتگر یا حقوقی که روزی ۶ ریال بیست شیر خوارگی که الان بنده برای آقایان تشریح میکنم که مثلاً باید پنجاه هزار تومان بپردازند پرداخته نمی شود ولی مایر عبدالله مرتباً چکهایش پرداخته می شود و در شیر خوارگاه روزی ۸ نفر تلفات داده میشود بنده بشیر خوارگاه وارد شدم، بمؤسسه پرورشگاه شهر داری وارد شدم، بوالله بتمام مقدمات قسم اگر آقایان توجه نکنند خون این اطفال بگیرد آن نمایندگان است که تصویب میکنند اعتبارنامه آن افرادی را که مؤثر در این کارها میدانند و آن اصفالی گرفته اند خوششان بالاخره بگردن یکدسته ای خواهد افتاد. خلاصه آقای مایر عبدالله پس از یک مدتی که یک پیشنهاد کتبی داده بود که حاضر است با تخفیف ۲۶ درصد اسفالت شهر را انجام بدهد آقای مشایخی دستور صدور آگهی مناقصه میدهد و در نتیجه سازش با مقامه کار این تخفیف به ده درصد رسیده و ۲۶ درصد بزرگان شهر تهران انجام شده است. وزارت کشور هم باین جریان اعتراضی کرد و ظاهر آهم جلوش را گرفتند این یکی از کارهای آقای مشایخی بود که با اینصورت پس از استغای اینجناب از شهرداری مایر عبدالله معامله شد. من اطمینان دارم که نمایندگان محترم قضاوت خودشان را خواهند کرد و تحت تاثیر و تشبیهات و گریه و زاری نخواهند رفت. اگر این افعال با سوء نیت و دزدی و غارتگری انجام نکرده است پس دزدی چیست؟ البته ممکن است بیایند ایشان و بگویند تمام اینها دروغ است ولی من اسناد و مدارک دارم که اگر ایشان بخواهند تکذیب کنند باید یک چیزی دیده بگذارند که اگر دادستان دیوان کیفر رسیدگی کرد (آشتیانی زاده - یول ندارند ایشان دیده بگذارند) (صحیح است) اگر بعداً این موضوع صحت داشت دادستان دیوان کیفر توقیف بکنند از اموال ایشان. یک موضوع دیگری که من میخوانم عرض کنم موضوع برق تهران است علی استغای بنده روی اصل استغای مهندس معتمد بود. آقایان تحصیل کرده ها، آقایانی که در اروپا تحصیل کرده اند مهندس معتمد را می شناسند این شخص که اکول سوپر یور الکتریک پاریس را طی کرده است و این مجربترین مهندس الکتریکی است که مادر ایران داریم و نظیر این گویا مادر ایران یکی دیگر هم داشته باشیم که یکی مهندس معتمد است و یکی هم دیگری و این شخص را آقای نریمان آورده بود به شهرداری و رئیس برق تهران کرده بود، پیش از اینکه ایشان بیایند به برق تهران همه آقایان میدانند خاموشی مثل حالا بود هفته دوشب و سه شب در نتیجه کوشش و جدیت این جوان خاموشی برق تهران را مرتفع کرده و گفتند خیلی کوشش کرد و آقای مهندس هدایت هم کمک کردند. بکمقداری از برق راه آهن در حدود ۴۰۰ کیلووات با کمک آقای مهندس خسرو هدایت که سهم بزرگی داشتند و یک مقداری از برق سارنت آباد احتیاجات برق تهران را مرتفع کردند آگهی در روزنامه نامه که بان داده شد که از هفته آینده بکلی برنامه تاریکی در تهران بر طرف خواهد شد. این آقای فرامرزی اینجا نشسته اند این آگهی هم منتشر شد

بمعرض کنم حضورتان که آقای مشایخی بفرمادند که باشخاص برق بدهند. تصویب نامه ای ماداریم در انجن شهر که منع کرده مادامیکه بر قوه تولیدی کارخانه اضافه نشده است بهیچ عنوانی و بهیچ کیفیتی برق داده نخواهد شد ولی برای دادن برق مستمسکی میخواست که به یک نفر بدهد و این را ما باز کند آقای محمد قوام تقاضائی کردند از شهرداری که ایشان بکرشته برق بدهند با خود من که آمدند مذاکره کردند گفتم که اگر ما بشما بکنفر برق بدهیم ۱۸ هزار تقاضاست که همه آنها خواهند خواست و اگر ما بشما بدهیم خواهند گفت که آقا چطور شده باخیری زاده آقای نخست وزیر دادید و ما ندانید که گر خیلی اصرار دارید من ممکن هست از خارج یک برقی بخرم و بشما بدهم چون ایشا یک جوان پاک و منزهی است (صحیح است) زیر بار نرفت و گفت که من نمیخواهم بنام من هزار جور جنایت بشود شما بمن ندهید بدیگران هم ندهید، چند روز از این مقدمه گذشت. یکروز آقای مشایخی یک نامه ای دادند بدست من در اطاق خودشان با حضور آقای پور سالار مدیر روزنامه نغشب و هادی قوام رئیس اداره دخانیات نوشته بود اداره کل برق بدهید کاغذ را دادند بدست من و گفتند به معتمد بگوئید که برق بدهند گفتم معتمد برق نمیدهد شمارش میدارید و همین که برش داشتید منم استغما میکنم برای اینکه معتمد آمده وضعیت برق تهران را از آن طرز کثافت خارج کند یک برق که بدهیم نمیشود بفلان شخص برق نداد گفتم من با آقای نخست وزیر صحبت کردم ایشان هم متقاعد شدند و بمن فرمودند که به محمد قوام برق ندهید و بدیگران هم ندهید این اولین نقطه اصطکاک بود که بین مشایخی و بنده و مهندس معتمد موجود بود (برزین - دومی) چند روز بعد نتیجه ای دارند آقای نیک پور در خیابان اسلامبول ایشان سه هزار و خوردن دهی تومان مقروض شدند از بابت بهای برقشان (یکی از نمایندگان - آقای نیکپور در خیابان اسلامبول ...)

رئیس - سؤال بین الاثنین فرمائید مجلس هم منظم است گوش بدهید بهتر متوجه می شوید.

مکی - سه هزار تومان ایشان بابت حق اشتراک و انشعاب برقشان بدهکار بودند قاعده چنین بود که هر کجا بدهکار بود برقشان را قطع می کردند. روی این ترتیب برق آقای نیک پور را قطع کردند. تلفتی شد از طرف آقای نیکپور، مباشرشان بود، کسی بود، که برق ما را قطع کردند به آقای مشایخی هم همین تلفن شد آقای مشایخی به بنده گفتند که برق نیکپور را قطع کردند و این یک اهانتی است بن، بگوئید برق ایشان را وصل کنند بنده گفتم الان دستور میدهم وصل بکنند و یکی از نمایندگان جرائد تهران هم که سه هزار تومان مقروض بوده برقش را قطع کردیم و سه روز بهش مهلت دادیم و همان مهلتی را که بان مدیر روزنامه دادیم با آقای نیک پور هم خواهیم داد. بنده تلفتی کردم برق آقای نیک پور را وصل کردند سر سه روز که شد مجدداً برق را قطع کردیم این مرتبه ایشان خیلی عصبانی شد و آن پول هم البته پرداخته شد ولی کینه ای هم از مهندس معتمد در

دل گرفته در صورتیکه در یک مملکت سبویانه ای اگر یک چنین مهندس با یرنسیب و اصولی و با منطق بوجود بیاید یا باشد یک همچو کاری را بکنند باید مجسمه او را از طلا ریخت این موجب شد که وهم و خشم مهندس معتمد در دل آقای مشایخی جای گرفت (مهندس رضوی - مهندسین اغلب انجام وظیفه میکنند منتهی توجه نمی شود.) اداره برق تهران در حدود هشتصد هزار تومان به بانک ملی مقروض بود استدلال مهندس معتمد این بود میگفت ما در حدود همین هشتصد هزار تومان طلبکاریم مردم ما نمیدهند ولی ما بایستی بانرخ ۲٪ و ۱٪ ربح بپردازیم باید از مشترک گرفت بیانک داد و از ربح اداره برق کاست و در نتیجه بتوان خرج و دخل اداره برق را با یکدیگر تطبیق کرد ناگفته نگذارم که اداره برق تهران در سال در حدود هشتصد هزار تومان قفلا ضرر دارد قبل از اینکه آقای مهندس معتمد بیاید یک میلیون و دویست هزار تومان کسر داشت او چهارصد هزار تومان کسر را آورد به هشتصد هزار تومان در سال رساند. حالا هم اداره برق هشتصد هزار تومان در سال کسر دارد (دکتر طب - در ماه یا در سال) در سال. عرض کنم حضور آقایان بعد از آقای مهندس معتمد یک سلسله برق هائی داده شده که من ایستش را دارم و حتی بنده شنیدم برقی بکسانی استود بیکر داده شده چون سه فاز است یازده هزار تومان از این بابت پول گرفته شده است و از همه مهمتر یک اعلام جرمی کردند خود کارگران کارخانه برق تهران که در اثر برقهائی که داده شده بار کارخانه بقدری زیاد شده که چند ترانسفور ماتور سوخته و از این بابت خسارت زیادی وارد شده و ما راجع باین چند فقره اعلام جرم میکنیم. یک چنین اعلام جرمی هم کارگران کارخانه برق تهران کرده اند اسامی برقهائی را هم که داده اند خود کارگران کارخانه برق در روزنامه ستاره منتشر کردند و حتی در روزنامه کارگران ایران که وابسته باتحادیه کارگران است. این لیست برقهائی است که داده شده بنده عرض آقایان میرسانم، روزنامه کارگران ایران است البته مسبق هستیم وابسته بکارگران اسکی است و دیگر نمیتوانیم بگوئیم این کارگران و این روزنامه هم مثل آن اتحادیه شوروی متحده قلابی هستند. دیگر این یک اتحادیه ای است که همه مان رسمیتش را تصدیق داریم (مهندس رضوی - آنجهام کارگزارش قلابی نبودند کارگزارانهای بدی داشت کارگر ایرانی همه جا وطنپرست است) (صحیح است) بنده اهانتی بکارگران نخواستم بکنم آنها را که کارگران را آلت کرده بودند (مهندس رضوی - کارگر ها نبودند - چند نفر بودند) میگویند اشکالاتی که بار کارخانه را هر روز زیاد تر میکند برقهائی است که داده شده شماره پیرونده ها، انجن خیره کلیمی ها، جنابان شاهرضا، رازی، محمود نکویی، کریم امیر مگری، دیگر پیروز صدوق و غیره بعد هم می نویسند (یکی از نمایندگان - چند تا؟) سی چهل تا میگویند در ماه اخیر آنقدر برق داده شده، بنده یاد میآید مرحوم دکتر معاون یک روز قبل از فوتش نامه

همان بنده بودند. آقای دکتر اعتبار هم حضور داشته، بنده اگر مخالفتی با اعتبارنامه آقای مشایخی کرده ام يك تمهیدی بود که با آن مرحوم کردم در سر نهار بمن گفت که در یکی از کارخانجات در یکی از مریضخانه‌ها در دو ماه پیش يك مادر پیش يك جوانی سوار دوچرخه بوده هنگامی که داشته میرفته است با مال بند در شکله تصادف میکند و بالتبع پیچیده صفاش یاره میشود. میبرند او را مریضخانه که حملش کنند و اگر هم حملش نمیکردند فوت میکرد، در حین عمل چون شب بوده بکمر تبه برق قطع میشود و تا چراغ بیاورند و میخواهند عمل را خاتمه بدهند خلاصه طولانی میشود و مریض هم تلف میشود. خلاصه اینها جنایات برق دادن است وقتی میآید برق میدهید بیک جانی از یکجائی برق باید قطع شود. آنوقت برق يك مریضخانه ای قطع میشود، بنده یکی از آقایان نوشته خیلی معرمانه بکمیانی استود بیکر باز برق داده شده در عرض اتومبیل گرفته شده است (آشتیانی زاده - بکمیانی ها را و باطنشان خیلی خوب است) بکمیانی ها برق میدهند ولی مریض خانه اگر برق بخواهد نمیدهند چرا؟ چون سوء نیت است بنده اتخاذ سند میکنم که اگر باید بدهند چرا بمریضخانه نداده اند و تمییز شده است و اگر سوء استفاده نیست پس چیست؟ بنده اینجا بموجب ماده ۱۰۲ قانون مجازات عمومی اعلام جرم میکنم باین برقهائی که داده شده این يك قسمت از اعلام جرم بنده است (برزین - ماده راهم بخوانید) ماده ۱۰۲ قانون مجازات عمومی چون جرم ۵ و ۹ ماده ۲۶ قانون متمم دیوان جزای عمال دولت هست و ماده ۱۰۲ قانون مجازات عمومی هست (برزین ۱۰۲ را بخوانید) احتیاجی ندارد بنده از این لحاظ مطابق این ماده اعلام جرم میکنم و این هم روز نامه کارگران - بکمیانی استود بیکر را میگویند برق داده شده، اینجا میگویند بکمیانی استود بیکر برق داده شده، استخر رامسر، کارخانه پاچنار حاجی رجیلی خوب فروش اینها را میگویند این برقهائی است که در ماه اخیر داده شده، و مربوط به ماههای قبلش نیست. بنده يك قسمت از قبایع و جنایات را که در شیرخوارگاه هر روز اتفاق میافتد بمرض آقایان میرسانم و مطمئن هستم که همان طوریکه یکروز بنده رفتم و با چشم گریان بر گشتم قلباً همه شما متاثر خواهید شد که اینهمه جنایت چطور ممکن هست اتفاق بیافتد. شیرخوارگاه در حدود چهار صد نفر اطفال معصوم و شیرخوار در او زندگی میکنند که هر کدامشان يك چند روزی بیشتر زنده نیستند، آمار شیرخوارگاه را شما بخواهید آقای دکتر راجی متوجه هستم که من چه عرض میکنم آمار شیرخوارگاه را بخواهید معلوم میشود ببینید که روزی چند نفر میآوردند و روزی چند تا از آن در در میبرند، روزی چندتا از در میآوردند و چند روزی بیشتر زندگی نکرده و با فجیع ترین وضعی بدرود حیات میکوبند. برای هر طفل شیرخواری روزی هفت ریال تعیین شده از این هفت ریال مقداری صرف بر سنل و سازمان اداری میشود. من تصور میکنم که از این هفت ریال بیش از چهار ریال بهر طفلی نرسد. آیا سزاوار است که از این مبلغ اشخاصی

را بدون هیچگونه حق استخدام سربار شیرخوارگاه نموده اند؟ يك کسی هست با ایشان منسوب هست بنام دانشوری ایشان طبیب نیست بنام دکتر دانشوری استخدامش کردند که از بودجه نوانخانه ماهی چهارصد تومان باو حقوق میدهند که طبیب آنجا باشد نه طبیب است نه دیلم دارد نه دکتر است و نه آنجا حاضر میشود از بودجه آنجا ماهی چهار صد تومان بآن آقا میدهند. این یکی هست که آقایان ممکن است بیسند و بدانند، روزانه به تعدادی که نوزادان جدید وارد میشود به همان تعداد اطفال معصوم از دردیگر خارج و در سینه خاک مدفون و روح آنها تا ابد به سبب این همه جنایتکاری دشنام میفرستند. آمار تلفات شیرخوارگاه در هر روز از يك الی هشت نفر صغیر میباشد. بروید ببینید چطور بناه مایر عبدالله یهودی صد هزار تومان دویست هزار تومان چک صادر میشود ولی باجه اشکالانی با این شیرخوارها معامله میشود. چیزی که در حساب شهرداری نیست ارزش شیر خوار است، چیزی که برای شهردار جوان سابق ارزش داشت مؤسسه مایر عبدالله است که آقای نخست وزیر را دعوت بآن مؤسسه کردند ولی ایشان بروی خودشان نیاوردند که شیر خوار گاهی در این شهر هست و روزی چند نفر اطفال معصوم در آنجا بافجیع ترین وضعی بدرود حیات میگویند. آقایان نمایندگان محترم من شما را بوجدان یا کتان قسم میدهم که قضایا را بیطرفانه قضاوت بکنید و خواهش میکنم بروید بمقدار مطالبات شیرخوارگاه از طرف شهرداری برسید، شیرخوارگاه با این روزی هفت ریال بیست و پنج هزار تومان از شهرداری طلبکار است، آنوقت مایر عبدالله سزاوار است که روزی صد هزار تومان دویست هزار تومان یا بیشتر چک از شهرداری بگیرد؟ ولی شیرخوار گاه بولش وصول نشود و هرماه مقداری از پولش عقب میفتد. آیا وجدان شما اجازه میدهد؟ اگر سوء نیتی نبوده پس چیست؟ بنده میخواهم هفتاد سال تهران اسفالتکاری نشود ولی روزی هشت تا طفل صغیر هم تلف نشود. صحیح است) شهر را شما برای مردمش میخواهید یا برای زیبایی اگر زیبایی داشته باشد و جمعیتی نداشته باشد ارزشی ندارد. یکی از آقایان محترم نوشته اند برای اینکه بدانید دستگاه تبلیغاتی آقای مشایخی چقدر خوب کار میکند تلگرافی از نیویورک بن سکرده اند که خواهش میکنم نسبت باعتبار نامه آقای مشایخی مخالفت نکنید (یک نفر از نمایندگان - آشتیانی زاده - تلگراف کارخانه استود بیکر است) (اقبال - ادامه بدهید حرفتان را بزنید) بعد در خارج جلسه بهتان میگویم از خودشان اجازه میگیرم و میگویم (ظفر بختیار - دروغ است) میگویم. آقای نورالدین امامی نوشته اند. راحت شدید آقای بختیار؟ دروغ بنده عرض نمیکند چون بنده قسم خوردم، بنده بوجدان خودم قسم خوردم با آقایان که چیزی برخلاف حقیقت نگویم و چون اجازه نداشتم ولی دیدم اینجادار سوء تفاهمی واقع میشود عرض کردم. پرورشگاه ۸۰۰ نفر طفل در آنجا زندگی میکنند که روزی دوازده ریال و پنجاه دینار برای هر طفل با حقوق کارمندان و سایر چیزها تعیین شده از این مبلغ ۲۵ هزار تومان پرورشگاه طلبکار است، تنها

دوازده هزار تومان نانوا و شش هزار تومان قصاب طلبکار است و به علاوه اربودجه ۱۲۵۰ ریال ماهی دوهزار تومان حق العلاج کم میکنند من از آقایان نمایندگان محترم سؤال میکنم که آیا يك مشت اطفال معصوم که در آن زندان واز زندان هم بدتر زندگی میکنند باید با آنها اینطور معامله بشود؟ در چندی قبل آقای شهردار يك عده ای را دعوت کردند به پرورشگاه که در آن روز گفتند ۶۸۰ هزار تومان بعداً گفتند ۳۰۰ هزار تومان، بعداً گفتند ۲۵۰ هزار تومان اعانه گرفته که گویا ۱۵ هزار تومان آنرا هم آقای نخست وزیر داده بودند. بنده شنیدم که این پول قسمت اعطاش صرف تأسیس روزنامه و دفاع از شهرداری شد و باطفال چیزی نرسید و پرونده ای هم دارم راجع باین جریان که بین آقای شهردار سابق و آن کسبکه در آنجا بودنزاهی در گرفت و بالاخره به اعلام جرم منتهی شد و قضیه اش هم در دیوان کبفر است - یکی هم بیمارستان - بیمارستان در حدود ۵۰۰ نفر دیوانه دارد که روزی ۸ ریال برای هر کدامشان بودجه تعیین شده از این روزی ۸ ریال یکمقداری صرف دوا و دارو باید بشود یکمقداری هم صرف لباس و خورا کاشان بنده یکروز با اتفاق مدیر کل امور شهرداری رفتم آنجا بقدری منظره بیمارستان تهران رفت آور است که من تصور نمیکند هر کسی که قلب سنگ و آهنین داشته باشد توی این بیمارستان برود و با چشم گریان بیرون نیاید. بنده خودم از جمله کسانی بودم که از ساعتی که وارد شدم تا ساعتی که خارج شدم گریه کردم ۷۵ هزار تومان بیمارستان طلبکار است از شهرداری بابت روزی ۸ ریال. از برای هر نفر روزی ۸ ریال میدهند ۷۵ هزار تومان - يك چنین چیزی طلبکار است بیمارستان. چک مایر عبدالله مرتباً پرداخته میشود ولی این بدبختیانی که دستشان از همه جا کوتاه است باید ۷۵ هزار تومان طلبکار باشند آیا وجدان اجازه میدهد که يك همچو معامله ای را با اینها بکنند؟ یکی از این مجانین که سال سوم دانشکده طب را دیده بود من را که شناخت معاو شهرداری هستم و اطباء آنها بن احترام میگذازند آمد پهلوی من و پیراهنش را زد بالا و جای چند دغای را نشان داد که در پشت او بود و گفت روح مرا که عذاب میدهند جسم مرا چرا عذاب میدهند، چرا اینطور میکنند من چه گناهی کردم وقتی بگویم گرسنه هستم چرا باید مرا اینطور بکنند گفتم چرا اینطور کردید، چرا زده اید او را گفتند شیشه شکسته است او را زده ایم. بقدری حال رفت بن دست داد که خدا میداند من نتوانستم هیچ سؤال وجوابی بکنم واز بیمارستان آمدم بیرون این است وضع بیمارستان و آقایان اطباء بر نودوبه بیستد (یک نفر از نمایندگان باز هم چیزی نوشته اند) راجع بگورستان نوشته اند که رجه آقایان را جلب بکنم که ما زنده هامان که از دست آقای مشایخی راحتی ندارند مردم ما مان هم از دست ایشان گرفتارند (خنده نمایندگان) (یک نفر از نمایندگان - حالا که ایشان شهردار نیستند) گورستان را فرمودند عرض کنم آقای اینها ساختند بنده خیال میکنم اگر آخرت به حساب و کتاب برسد باو يك اجر خوبی بدهند برای اینکه از آن وضع

رفت بار در آورده و يك گورستان حسابی ساخت و چاه هم زد آنجا (یک نفر از نمایندگان - اینهاج خدمت کرد) چاه زد و ساختمان آن را هم تمام کرد شهرداری تهران که دکوراسیون در شهر کرد بنام چاه آب که حالا میرسیم بآن و اعلام جرم میکنم جاهائی که در آنجا زده شد رویش تلمبه نگذاشت که مرده های ما را که میخواهند بشویند از آبی که از سلیمانیه میآید و نچن میشود میشویند و هم همان آن آب را دیده ایم برای اینکه مرده های ما را از آن آب نشویند يك تلمبه نگذاشت روی چاهها و آن آب لجن هنوز در گورستان ادامه دارد در صورتیکه شهردار تومان بیشتر خرج يك تلمبه نمیشد و آقای اینهاج چاهها را زده بود آنجا اینهمه قضیه گورستان هر قدر بخواهم آمار تلفات شیرخوار گاه و پرورشگاه و بیمارستان این سه مؤسسه اینکه میشود گفت دولت در داخل دولت تشکیل شده یعنی هم جز شهرداری هست و هم نیست بگویم قطعاً میدانم متاثر میشوید و بقول آن شاعر که گفته است:

کشته از بسکه فزون است کفن نتوان کرد
فکر خورشید قیامت کن و عریانی چند
باید فکر خورشید قیامت بکنند.

جاههای شهرداری که همه آقایان توجه دارند که خیلی موضوع مهمی است و همه آقایان هر روز با این چاهها تصادف میکنند، چاههای شهرداری که ۱۷ حلقه بیشتر حفر نشده. بنده در سال گذشته موقعی که در شهر داری بودم شروع کردند باین کار. سال گذشته آب تهران خوب بود بارهنگی هم شده بود، آب فنون استیجاری شهرداری هم زیاد تر از امسال بود بالتبع کسر آب زیادی ما نداشتم در نظر گرفتند کدر تهران در میدانهای چاه حفر کنند و آب برای مردم در بیاورند و مرتباً در رادیو گفتند که چاهها حفر میشود و حتی گفتند که آب امیر آباد را ۱۵۰۰ تومان بدهید، آب تصفیه شده میدهم فردا، پس فردا بالاخره هیچکدام به مرحله عمل نرسید بنده مخالف با حفر چاهها بودم بر آورد کردیم برای ۱۷ حلقه چاه هشتصد هزار تومان خرج حفر چاه است. گفتیم ۸۰ هزار تومان برای چهار فئات بایر است. یکی فئات حاج محمد علی و سه فئات دیگر که یکی ده هزار تومان خرج بکنند چهل هزار تومان بایستی خرج کنند چهار سنگ آب پیدا میکنند نکیه این کار را، این کار را کردند ولی وقتی که آمدند اینکار را بکنند نیامدند با ترتیب صحیح بکنند و روی اصول مناقصه و يك تشریفات و مقررات قانونی این کار را بکنند. چاهها را بچند نفر که منجمه با آقای اسمعیل نیکپور منسوب ایشان دو حلقه بسا سه حلقه چاه واگذار شد که بکنند بدون هیچگونه مناقصه و بنده راجع باین حلقه چاهها که يك میلیون و سیصد هزار تومان تا بحال خرج شده اعلام جرم میکنم. برای هر چاهی پنج هزار تومان خرج شده (کشاورز صدر - خرج نشده) و نظیر همین چاه را بانك رهنی برای چهار صد خانه زده بانكیه ای که ۱۲ اینچ است و به ناپ دوم ذخیره دوم رفته اند ۱۱۷ متر رفته باین قیمت مناقصه ۳۵ هزار تومان بوده و برای ۴۰۰ خانه يك يك چاه بیشتر حفر نکرده اند و همان يك چاه هم

کفایت کرده است ولی چاههای شهرداری را بنده خیره دوم نرفتنده یعنی به زه مستراحهای تهران رسیدند به ۴۰ متری و ۳۵ متری رفتند. ساهائنی که کسر آبی باشد آب ندارد و ساهائنی که کسر آبی نباشد آبش برای خوردن خوب نیست از لحاظ صحی مگر این که کلریزه بشود حالا برای کلریزه کردن این آب چه تصمیماتی میخواهند اتخاذ بکنند بنده نمی دانم (کشاورز صدر - اگر آب نداشت نشان دارد) (خنده نمایندگان)

رئیس - ساکت بنشینید آقا.

مجلسی - چاههای شهرداری را بدون هیچ تشریفاتى بمناقصه گذاشتند ... آقایان میگویند مجلس دار دخسته میشود بنده کوتاهش میکنم، چاههای شهرداری را بدون هیچگونه تشریفات مناقصه ای به افرادی دادند در چاههم به آقای اسمعیل نیکپور منسوب ایشان دادند اینها در قراردادی که با شهرداری بسته بودند قرار بود که با وسائل و توری این کار را بکنند آقایان این کار را نکردند حتی دو تا از این چاهها دو نفر را کشت که در روزنامه اشاعه هم نوشته معاون شهرداری رفت و دونه کشته را از چاه بیرون آورده و برد بمریضخانه و آنوقت بنده به آقای اسمعیل نیکپور گفتم که آقا خون این دو نفر بگردن شماست بنده اگر بجای دادستان تهران بودم الان دامن شما را میگرفتم که خون این دو نفر گردن شماست، شما با وسائل و توری قرار گذاشتید که این چاه را حفر بکنید. وسائل تهویه داشته باشید که هوا بداخل چاه بدهید ولی نماند و عمه هم نفهمیده رفته آن پائین خفه شده و خودونفر را این چاه کشته تشریفات مناقصه هم انجام نشده بالاخره يك چیز هائی است آقایان میدانند يك مشت دکور با میشود گفت بفرستان چون شبیه قبر است یاد کور است بسنیه نمیدانم برای اینها يك میلیون و سیصد هزار تومان خرج شده اداره ساختمان شهرداری هم این موضوع را تصدیق میکند. آقای مشایخی ممکن است بگویند هشت صد هزار تومان ولی بنده میگویم يك میلیون و سیصد هزار تومان بقرض اینکه ایشان بگویند هشتصد هزار تومان. آقای مرات اسفندیاری هم شاهد هستند که چاهی زده شد با ۱۲ هزار تومان و بانك رهنی هم يك مناقصه ای داده برای ۴۰۰ خانه يك چاه زده آنهم با تلمبه ۱۷ اینچی ۱۱۷ متر ناپ دوم نه ناپ اول يك موضوعی که بنده میخواهم عرض کنم خیلی معذرت میخواهم از آقایان ارباب جراید چون مربوط بجراید است، حق السکوت جراید است البته يك مشت از این جراید همه ماها تصدیق داریم که خدمت باین مملکت کرده اند و در مواقع خطر روزنامه آنها برای کشور مؤثر بوده و بنده معتمد که هر وقت يك موقع بحرانی پیدا شود همه جراید را آزاد بگذارند تا جرائد بتوانند افکار عمومی را هدایت بکنند بنده حق السکوت جراید که مرض کردم منظورم از آن جرایدی است که گزارر های مشایخی را چاپ میکنند، نطق ایشان را درج میکنند، این را روزنامه ها نگاه کنید بیاورید و رسیدگی بکنید بنده مخصوصاً میخواهم توجه بکنید غالب آقایان میبینید در روزنامه ها يك مشت اهلاتانی راجع بشهرداری منتشر میشد این اهلاتها

نرخ تره بار نبوده، یا منظور فروش زمین نیست، بلکه منظور این است که مبلغی از این راه به جراید کمک شده باشد، يك میلیون و سیصد هزار تومان تا جایی که بنده اطلاع دارم از این راه حق السکوت بعضی از این جراید داده شد و اگر يك شهردار باشخصیتی در رأس این شهرداری بود هیچوقت چنین کاری نمیکرد و نمیتربسته بنده اگر بانك باشم و در رأس بانك کاری باشم از روزنامه نمیتربسم. کما اینکه بنده هیچوقت از جراید لطمه ای ندیدم و بخیلی از آقایان مدیران جراید هم احترام میگذازم تا جرائد بر گه ای در دستشان نباشد بکسی آتاک نمیکشند و وقتی بر گه ای در دستشان میافتد آتاک میکردند اعلان بهشان میدادند و بعضی ها راهم اصلاً نمیدادند یعنی زیر بار نبرفتند پس این حق السکوت جراید و این يك میلیون و سیصد هزار تومان که در این هفده ماهه خرج شده در از عدم شخصیت بوده است، ایشان برای اینکه شیشه بارشان بوده است اگر شیشه بارشان نبود هیچ اهمیتی بایشانمی دادند برای این بود که میتربستند بار آبکینه شان بشکنند و روی این اصل مجبور بودند حق السکوت بدهند. **کارمندان اضافی شهرداری - قانونی ما** داریم در شهرداری، قانون شهرداریهاست که يك دهم الی يك پانزدهم شهرداری حق گرفتن حضورا ندارد (نور الدین امامی - از عایدات) بنه از عایدات بنده وقتی آنجا بودم آقای دهقان و آقای مسعودی هم شاهدند که تمام آتاهائی را که آقای نریمان بحق یا ناحق بیرون کرده بودند گفتم پول شهرداری را بنده نمی توانم به آنها بدهم (مهندس رضوی - بحق بیرون شده بودند آقای نریمان مرد درستی است) (صحیح است) بنده وارد اینکه بحق یا ناحق بوده نمی شوم یکدسته ای را آقای نریمان بیرون کرده بودند راه ورود اینها باینجا باشد که اینها بیرون بدهیون کشور دیوان کشور رأی بدهد باینها که حق داشته اند یا نداشته اند و ممکن هم هست که يك عده ای از ایشان حق داشته اند بنده باین جهت مخالفت کردم. حتی چند نفر از رفقای من امر او کردند که کی یا ناحق بوده و یا بحق بوده من میگفتم چون نریمان بیرون کرده و مردم بصلاحت نریمان اطمینان دارند مردم بحسن شهرت او اهمیت میدهند من نمیتوانم کسی را که نریمان بیرون کرده و در فشار بکنم و نکرده وقتی یکی دو نفر را که خیلی در فشار بودم گفتم اگر من بفهم نقش میکنم من نفهم اینجا احکام صادر شود. ۳۸۰ نفر اضافه در شهرداری استخدام شدند که بعضی از اینها ماهی ۳۰۰ یا ۴۰۰ یا ۵۰۰ تومان بنام بازرس، بنام مشاور قضائی، مشاور مطبوعاتی بودند هر کسی را که میخواهند با آب حمام دوست بگیرند و بالتبع يك میلیون و پانصد هزار تومان از این راه بودجه شهرداری در نتیجه بودن ایشان در رأس شهرداری تحمیل شده و بالتبع از آن شیر خوار گرفته شده بیک اشخاصی که سزاوار و شایسته نبوده اند داده شده است. **کلاهبرداری شهرداری از بانك ملی** - شهرداری تهران موقعی که بنده بودم در حدود ۱۴ میلیون تومان هایداتش بیشتر نبود مطابق قانون بیش از يك نك از هایداتش نمیتواند از بانك قرض کند. شهرداری تهران برای اینکه بتواند کلاه بانك ملی را بردارد آمد هایداتش را ترقی

داد مثلا مجموع پولی را که بصندوق کارخانه برق داده میشد دومیلیون و هفتصد هزار تومان است این را جزو عایدات شهرداری گرفت ، نیکبخت که سالی هشتصد هزار تومان هم کسرس دارد که شهرداری از خارج باید بدهد . همچنین سایر جاهائی که شهرداری عایداتی داشت بدون اینکه هزینه اش را کم بکند جزء عایداتش حساب کرده و ۲۰ میلیون تومان عایداتش را قلمداد کرد و بیلانی درست کرد و در نتیجه ۶ میلیون تومان کلاه بانک ملی را برداشت بعداً دومرتبه برای حقوق مستخدمین کسرا آمد ، مایر عبدالله پول میخواست دومرتبه فرض گرفته شد . الان شهرداری تهران دهمیلیون تومان مقروض است ، آقایان شهر تهران دهمیلیون تومان مقروض است . این را با کمال دقت عرض میکنم که اگر از دهمیلیون زیادتر نباشد مطمئناً کمتر نیست و نمایانم این ده میلیون را از کجا از مردم میخواهند بگیرند و این راهم بنده مطابق ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی (برزین ماده ۲۳۸) ماده ۲۳۸ اعلام جرم میکنم که کلاهبرداری است راجع بزمنبختی که برای لوله کشی تهران که یکی از خدمات برجسته و ذیقیمت آقای شهردار سابق است باید خرید شده . بعضی آقایان میرسانم البته واقفاً خیلی اسباب تأسف بود که مردم تهران که بابتخت ایران است و یکی از شهرهای زیبای ایران است در تروی یک لجن زاری زندگی میکنند و آبش از کثافات باشد مورد علاقه همه اهالی مملکت ایران است که شهرهای لوله کشی بشود و مورد علاقه همه اهالی شهر تهران است که تهران لوله کشی بشود هیچکس یا لوله کشی مخالفتی ندارد ولی ضمن لوله کشی یک سوء استفاده هائی در اینکار شده که بعقیده بنده این سوء استفاده ها بزبان شهرداری تهران است و بزبان هفتصد هزار جمعیتی است که در این لوله کشی دسیسم هستند برای اینکه سهام را از تمام اشخاص بگیرند . روز ۲۸ اردیبهشت ماه کمیانی آلكساندر گیب نقشه لوله کشی تهران را که از لندن آورده بود مجرمانه بهیشت دولت بشخص آقای نخست وزیر تقدیم میکنند البته این نقشه مجرمانه بوده و نیاستی افشاء بشود تا زمینهای اطراف او را در خرید و فروش اقدام بشود آقای نخست وزیر هم نقشه را میدهند با آقای مشایخی و بالتلیجه مایر عبدالله یهودی که من نمی فهمم مایر عبدالله چرا پایش میآید در بین یکصد و سی هزار متر از این زمینها را میبرد میخرد همانجا که شهرداری بایستی برای رزرو آبر و مخازنش خریداری کند زمین را که شهرداری باید متری چهار تومان بخرد حالا باید متری ۸۰ تومان بخرد این صدوسی هزار متر ، نود هزار متر هم متباقی نامی میخرد در روز دوم یا اول خرداد روز ۲۸ اردیبهشت این نقشه تسلیم شد و این معاملات تمام بعد از این تاریخ است . رسیدگی بکنید شش هزار مترش بنام شوهر خواهر آقای مشایخی یک چنین منسوبی خلاصه هیچکدامش با اسم ایشان نیست او میخرد و خلاصه خرید و فروش میشود که همین شخصیکه کشیده بگوش ایشان زده میگفت من چون معمر ایشان هستم من تمام آن چمدانهای پولیرا که از گاراژ حاجی سلطان مرندی با آن مبتاقی جدید الاسلام حمل و نقل میشد وارد بودم و آن

شخص هم حاضر است و میگوید من واردم و همرا میدانم (یکی از نمایندگان - خشوند) حالا چطور شده نمایانم این هم موضوع زمینهای شهرداری بنده بیشتر از این سر آقایان را درد نمیآورد بنده خیلی مدارک و اسناد آورده ام . روزنامه آتش ۱۲۴ فقره اعلام جرم کرده و تمهید کرده که من اگر نتوانستم ثابت کنم حاضر صد هزار تومان دادنی باشم توی روزنامه اش نوشته ، از توی زندان فرستاده ولی گفته بشرط این که آقای مشایخی و کیل نباشند که از مصونیتشان استفاده کنند ، من میخواهم دلایل خودم را اقامه کنم ، این روزنامه ما و اعلام جرمها اینجا هست و با آقای رئیس تقدیم میکنم که بدیوان کیفر بفرستند که بنده دوسه فقره اش را اعلام جرم کردم یک موضوعی را که بنده میخواستم بعضی آقایان برسانم دیدم خدمتایرا که برای ایشان قلمداد کرده اند غرس اشجار هم هست بنده هر چه فکر کردم دیدم که در این کشور درختی غرس نشده یک خیابانی که از زمان اعلیحضرت فقید بر قرار بوده حالا من کاری ندارم پلزاده بوده یا با زور بوده اصلا وارد بایش من نمیشوم این خیابانی است که از شهران بهران میآید همه آقایان میدانند که تابستان آقای شهردار سابق مهده دار شهرداری تهران بوده اند و قبل از این مدت هم آقایان این خیابان را دیده اند حالا هم تشریف میبرند هر روز میبیند و از این خیابانها بلند میشود (صحیح است) این آبروی شهر تهران است آبروی شهر تهران را به بینی بچه صورتی ایشان در آورده اند آنوقت دم از غرس اشجار میزنند ایشان قطع اشجار نکنند غرس اشجار پیش کشان . و اما یک موضوعی را که میخواهم بنده عرض کنم ایشان نه تنها آبروی ما را در داخله بردند پهلوی خارجی هاهم بردند . عرض کنم که آمریکاییها یکمقداری گوشت بیخ زده آوردند بایران نزدیک دادند در شهرداری یک کمیسیون کردند که آقای ابوالحسن دبیبلی رئیس آتش نشانی آمدن گوشتها را تحویل بگیرد چهل تن گوشت بشهرداری تهران دادند که بمؤسسات خیریه تقسیم بکنند از این چهل تن هفت تن گوشت پرند بود که از قبیل قراول و مرغابی و قاز و بوقلمون اینها بوده است . بلافاصله دیدند نزدیک عید است و گوشت پرند هم در بازار کم است هفت تنش را آوردند در خیابان اسلامبول فروختند ، سفارت آمریکا با تلفن اعتراض میکند (یکی از نمایندگان فاسد میشده آقا) بلکه فاسد میشده ، عرض کنم سفارت آمریکا اعتراض میکند که گوشتی را که ما دادیم بمؤسسات خیریه بدهید از گلولی آن شیرخوار ها و اطفال پرورشگاهها پائین نرفته و در بازار بفروش میرسد . بلافاصله نامه ای از طرف شهرداری بدون اینکه بوسیله وزارت امور خارجه فرستاده شود بسفارت آمریکا نوشته میشود ، ما تحقیق کردیم معلوم شد که این گوشتها را قبل از تحویل و تحول سربازی دزدیده و فروخته این هم موضوع گوشت و اما موضوع دیگری که میخواستم اعلام جرم کنم موضوع خرید ۶ دستگاه کامیون کلمر که این را یکنفر از کارمندان شهرداری داده و اطلاع هم داده و بخط خودش هم نوشته ، آقای مشایخی ۶ عدد شاسی از رفیق خود آقای لاری

بدون تشریفات مالی خریداری و اداره آتش نشانی تحویل میدهند چون اسناد هزینه را هیئت نظارت قبول نمی نماید بعذر اینکه چرا آگهی مناقصه داده نشده بعد از ۴ ماهه که پول پرداخت و کامیونها اطاق زده مشغول کار بوده اند برای انتخابات ایشان در شهر ری ، آگهی مناقصه صادر می نمایند که شش عدد کامیون دوتن ونیم کلمر حاضر است خریداری بکنند آگهی مناقصه میدهند و چون بالتلیجه هیچکس دیگر هم نداشته است شخصی که چهار ماه پیش پولش را گرفته بود برنده مناقصه شناخته میشود این راهم بنده اعلام جرم میکنم و این را هم که راجع بگوشت است بنده خدمت آقای رئیس تقدیم میکنم که هر دو اش را دوتا مدیر کل شهرداری امضاء کرده اند -- حالا بنده یک سؤال دیگر از آقای مشایخی میکنم . ایشان نوشته بودند در جوابی که پروژنامه ها داده بودند که ایشان خانه ای بمبلغ چهارصد و هشتاد هزار تومان خریدند مینویسند که من توانائی خرید این خانه را داشتم من از ایشان سؤال میکنم که ایشان چرا این توانائی را قبل از خدمت بشهرداری نداشتند ایشان بعد از اینکه این خانه را خریدند یک باغچه ای نزدیک خانه خودشان باسم دکتر مشایخی برادر ایشان خریداری شده نود هزار متر و بین آنها راهم راه باز کرده (یکی از نمایندگان - نود هزار متر ؟) نه هزار متر راجع بمعامله زمینهای راجع بلوله کشی تهران با حسابی که آقای مهندس حامی داده ۴۰ میلیون تومان بضرر شهر تهران است . مهندس حامی کسی بود که در کمیسیون کایه دوشارز عضو بوده و رئیس راه شوسه طهران است و یکی از مهندسانی بود که بعداً دیگر دعوتش نکردند بعد از آن هم که نقشهها را کمیانی تحویل داده است با تحقیقی که راجع باین زمینها شده صد و سی هزار متر مایر عبدالله خرید و دویست هزار متر کسان دیگر خریدند ، بعداً در نقشه تغییراتی داده شده شش میلیون لیره بر آورد بخارج شده در صورتیکه کمیانی ابتدا سه میلیون لیره بر آورد کرده بوده این هم راجع باین زمینها چون هیچکس اطلاع نداشته روز ۲۸ اردیبهشت کمیانی نقشه را داده و روز دوم خرداد معامله شده است و اینجا هم بنده اعلام جرم میکنم این جریمی است که چند میلیون تومان بفرد فرد اهالی تهران ضرر زده شده است و باید رسیدگی شود و از آقایان هم استدعا میکنم موافقت بفرمایند در طرحی که بنده میخواستم تهیه کنم و تقدیم میکنم قیمت این زمینها را به بیش از فروردین باید قرار بدهند (صحیح است) و هر فعل و انفعالاتی که شده از درجه اعتبار ساقط است . اینطور این مجلس رای باید بدهد و اینطور فعل و انفعالات هم هر کسی کرده فضولی کرده و باید تعقیب جزائی هم بشود و به آن قیمت هم حساب بشود . بنده ایشان میگفتند من صحیح العمل هستم و حاضر رسیدگی بکنید بنده سؤال میکنم که محمودی بازیرس دیوان کیفر در شهرداری حاضر بود و حتی قرار جلب برای ایشان صادر کرد . اگر دستگاه قضائی مساوقا رسیدگی میکرد معلوم میشد اگر محمودی بازیرس دیوان کیفر یک مضوی بوده است که برخلاف قانون عمل کرده باید آن قاضی را بمعکم انتظامی کشیده معاکه اش کرد

و اگر این قاضی شریف و شرافتمند بوده چرا مملقت کرده اند (محمدعلی مسمودی - موسوی زاده کرد) هر کس کرده ، آیا این دستگاه قضائی است بنده راجع بدموضوع میدانم ایشان فرار جلب صادر کرده یکی راجع بیولیکه از قضاها گرفته شده محمودی آمده بود اظهار میکرد که راجع بگوشت یک جف و میلهائی شده و اسنادی هم بدست بنده رسیده ، و یکی هم راجع بمعامله تیر بوده که از زمان قبل یکنفر با شهرداری کرده ، راجع بپردو قرار جلب صادر شده و بلافاصله این قاضی را مملقت کردند ، این قاضی بدرستی معروف بوده و تا آنجا که من اطلاع دارم شخص شریفی است در چند قبلیک کمیسیون ما داشتیم در وزارت کشور آقای امیر هابون بوشهری بودند آقای دکتر نصر بودند آقای فاطمی بودند راجع به لایلات و هشایر کمیسیون داشتیم و بنده هم نماینده وزارت کار و تبلیغات بودم صحبت از هزینه زندگی شد گفتند آقا یخچالها آمده اند و گفتند ما هشتاد هزار تومان پول دادیم برای یخ اسال تهران ، یک ملت فقیر و بیچاره اینکه هشتاد در صدش برای یک پوست هندوانه در جنوب شهر اینطور جان میدهند آنوقت یک آب یخ هم که میخواهند بخورند بایستی هشتاد هزار تومان از یخچالی حق السهم گرفته شود . این آب یخ نخورند عرض میکنم یک موضوع دیگری که بنده اعلام جرم میکنم موضوع اتومبیل های شهرداری است که مصرف بنزینش یک مقدار معینی است در هر ماه ، موقع انتخابات که ایشان رفتند در شهر ری تمام آن شیر و دروازه را حک کردند از آنها و در آن ماهی که ایشان انتخابات داشتند مصرف بنزین و روغن آنها ۳ برابر شد من هم حک کردنش را اعلام جرم میکنم هم مصرف بنزین و روغن را . عرض کنم الان یک یادداشت بمن رسید که کتر جاوید نامی که الان در آمریکا است و قبلا هم رفته یک حکمی برای ایشان فرستاده شده که در امور شهرداری تهران مطالعه کنید . این راهم در مجلس بگوئید . این بود دلایل بنده راجع بشهرداری و بیش از این چون بنده می بینم که مذاکرات همه آقایان را خسته کرده است عرض میکنم بنده استدعائی که دارم این است که یک توجهی آقایان بیعت پیغمبران بکنند ملاحظه بفرمایند تمام این پیغمبران و سفرائ الهی که آمده اند برای تصفیه اخلاق اجتماعی آمده اند شما اگر بکتب آسمانی هریک از پیغمبران نگاه بکنید میبینید قسمت اعظم این کتب ها اش توصیه شده که در تهذیب اخلاق بکوشید و اخلاق را در زندگی بر گزینید ، پیغمبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله میفرمایند بهشت لاتم مکارم الاخلاق نتیجه بهشت من تتیم مکارم اخلاق بشری است . وقتی که نتیجه بزرگترین بهشتها تتیم مکارم اخلاق باشد بنده توجه آقایان را جلب می کنم که اگر آقایان این نکته را توجه نکنند یعنی حسن اخلاق و سوء اخلاق ، حسن شهرت و سوء شهرت را ملاک عمل قرار ندهند جامعه رو بنابودی و زوال میرود و همانطوری که بنده استدعا کردم از آقایان نه بپنید کی این حرفها را زدو کی دفاع میکنید قضاوت عادلانه بکنید و همانطور که عرض

کردم بالاخره یک قیامتی هست و تضرع و زاری اشخاص را نباید مملک عمل قرار داد . چنانکه سندی می فرماید ترجم بر بلنگ تیز دندان - ستمکاری بود بر گوسفندان ، شما اگر بخواهید سندی بدهید قضیه گریه را آقایان میدانید میخواهند برای آقایان مثل بزمن - اگر اعتبارنامه ایشانرا مجلس شورای ملی تصویب بکند با دلایل و اسنادیکه ارائه دادم بنده تصور میکنم که افکار عمومی این موضوع را خوب قضاوت نکنند ، افکار عمومی ایران ایشان را محکوم کرده است دلیلش هم اینست که در آنروز تا اسم ایشان آمد شلیک خنده از تماشاچی ها بلند شد این دلیل است که افکار عمومی ایشانرا محکوم کرده است ، راجع بانتخابات ایشان یک چیزهایی به بنده داده اند و اعلام جرم کرده اند که چون بنده وارد طرز انتخاب ایشان نمیشوم تقدیم آقای رئیس میکنم که در آرشو مجلس باشد . دیگر بنده است بقضاوت آقایان و امیدوارم آقایان در قضاوت خودشان تحت تأثیر هیچ چیز قرار نگیرند جز وجدان و جز خدا و جز قیامت ، ما خواهیم رفت ولی قیامت و حق و عدالت خواهد بود و حکم هم خواهد کرد .

آزاد - اعلام رای بفرمایند .

اقبال - بنده پیشنهاد ختم جلسه کرده ام .

رئیس - یک پیشنهادی آقای اقبال کرده اند قرائت میشود .

ملک مدنی - بنده مخالفم .

پیشنهاد میکنم پس از صحبت آقای مکی جلسه ختم شود .

رحیمیان - بنده مخالفم .

اقبال - عرض کنم که بنظر بنده اولین دهنه ایست که واقفاً در باب یک پرونده انتخاباتی اینقدر خوب صحبت میشود و دلایل و اماراتی شرح داده میشود البته ما باید با آقای مشایخی هم فرصت بدهیم که ایشان هم دفاع خودشانرا تهیه کنند ، اینکه بنده پیشنهاد کردم واقمش اینست که خودم هم عقیده باین پیشنهاد نداشتم ولی خواستم ببینم که آقایان حاضر هستند که بنشینند این موضوع را تمام بکنیم (نمایندگان - بله ، بله) و اگر آقایان حاضر هستند بنده پیشنهاد را میسگیرم .

رئیس - آقای مشایخی

مشایخی - بنده از مخالفتی که آقایان حائری زاده و مکی با اعتبارنامه من کردند پینهایت خوشوقت هستم زیرا طرح این مخالفت به بنده فرصتی میدهد که در پشت این تریبون یک حقایقی را باستحضار ملت ایران و باستحضار نمایندگان محترم مجلس شورای ملی برسانم . بنده لازم میدانم قبل از توضیحاتی که باید داده شود نکته ای را روشن کنم و آن اینست که من شخصاً در هیچ مورد و مخصوصاً در پیشگاه مقدس مجلس شورای ملی مسایل نیستم در این توضیحات که بعضی میرسانم از حدود ادب و نزاکت سیاسی لازمماً یکنفر نماینده است خارج شوم . با اینحال تصدیق میفرمایند که اگر شدت تأثر از نحوه اعتراضاتی که از طرف معترض ثانی بالاخص نسبت ببنده شده است مرا دفاعاً و ادار میکنند که در پیشگاه نمایندگان محترم حقایق مسلمی را عرض کنم تصور نفرمایند هیچگونه نظر اسانه

ادب یا نظر اخافه و توهینی حتی نسبت به معترض داشته باشم بلکه یگانه منظورم بیان حقایقی است که بطور قطع مؤثر در دفاع من است . حالا اگر بیان این حقایق در کاه معترضین تلخ میآید نباید تصور کنند که منظورم جز دفاع از حقیقت و سر نوشت آینده خودم چیز دیگری است و در عین حال از نمایندگان محترم استدعا میکنم ، تقاضای عاجزانه میکنم با کمال رأفت و مهربانی و صبر و بردباری عراض من را توجه بکنند ، زیرا قضاوت عادلانه ، اتخاذ تصمیم عادلانه از طرف یک محکم ، از طرف یک دادگاه ، از طرف مجلس شورای ملی ایران ، ملازمه با استماع توضیحات معترض و معترض علیه خواهد داشت (صحیح است) من هم مانند آقای مکی مخصوصاً خطاب با آقایان روزنامه نگاران تذکرأ میخواهم بگویم . . .

رئیس - این وظیفه من است هر وقت لازم باشد میکنم .

مشایخی - میخواهم از آقایان نمایندگان تقاضا کنم من اولین دور ایست که در پارلمان هستم یک عده ای هم تصمیم گرفته اند که حیات سیاسی پارلمان من را امروز قطع کنند بآنهم اهمیت نمیدهم ولی تا آن حدیکه توجه کرده ام متوجه شده ام که « صحیح است و احسن قمتن » از نظر تصدیق یک موضوعاتی ، از نقطه نظر تشویق باطنی ، از نقطه نظر اظهار یک مطلب و بیان عقیده ای از یک نماینده ای جایز نیست و صحیح است گفتن با استهزاء قبل از اطلاع از باسبخ مدافع قبل از اطلاع از باسبخ معترض علیه قضاوت عادلانه نیست و این حاکی از بغض خواهد بود و من آئنی میکنم حتی باظهارات من موافقت من صحیح است نگویند . استماع بکنند توضیحات بنده را بعد قضاوت منصفانه بکنند (صحیح است) خاطر هست ، روی سخن بنده برفقای حزبی است ، چند شب قبل آقای دکتر بقائی در فرآ کسیون حزب دمکرات ضمن موضوعی که راجع باعتبارنامهها مطرح شده بود و اشخاصی که با آنها مخالفت شده مثالی زدند ، اظهار کردند در زمان قدیم در دوره ای که بشردر حالت بدویت زندگی گانی میکرد در احوالی که علوم توسعه فوق العاده پیدا نکرده بود هر وقت یک حوادث فوق العاده ای در جریان اوضاع جوی و طبیعی دنیا ایجاد میشد مردم آنزمان معتقد بودند که رب النوع مخصوص دچار خشم و غضب شده و برای تسکین آن خشم و غضب یک یا چند نفر از اهالی آن سمانی که آن واقعه جوی واقع شده است بایستی فدائی بشوند ، قربانی بشوند . بعد اظهار کردند پس از اینکه بشر قدری بجلو رفت این رویه بنحو دیگری اجرا شد که حب و بغض و نظر شخصی اعمال نشود رفتند روی رویه قره و هر وقت که یک واقعه اتفاق میافتد ، سبیل میآید ، دریا طغیان میکند ، آتششان میشد و یا یک وقایع دیگری اتفاق میافتد میرفتند دنبال این که کاری بکنند کرب النوع خشمش تسکین پیدا بکند . آن وقت میآمدند و قرعه میکشیدند و یک بدبختی مثل بنده قرعه بنامش میافتاد میردند آنجا لب دریا کارش را میساختند البته سبیل یک مدت موقتی دارد ، آتش فشانی هم زود تمام میشود آن وقت آنها می نشستند میگفتند به بعضی اینکه قربانی شدی ببیند چطور وضع بحال عادی در آمد و طبیعی شد

واحساسات رب النوع مخصوص تسکین یافت. ایشان با این استدلال معتقد بودند که مجلس شورای ملی دوره بانزدهم هم فملاخشمگین است، غضنک است و بایستی قربانی بدهد (دکتر باقی - تعریف کردید آقای مشایخی من اینطور نگفتم). عرض کنم بیاناتی که جناب عالی فرمودید اینجا در حدود ۷۴ نفر نمایندگان فراکسیون هستند مقصود این است که از بیان این مثال که بنده از خود ایشان درس گرفتم (البته ایشان دکتر فلسفه هستند) من هم خواستم از قدرت بیان ایشان استفاده کنم متأسفانه در مقابل منطق و قدرت بیان دکترهای فلسفه بنده دفاعی نمیتوانم بکنم من خواسته از روی استدلال و قدرت بیان و منویات ایشان استفاده بکنم در این دفاع خود، و این را مورد مثال قرار دادم باری ایشان معتقد بودند که ملت در خشم و غضب است و باید قربانی داده شود ولی با کمترین و شریفترین عناصر هم باشد از نقطه نظر تسکین احساسات ۱۵ میلیون جمعیت مملکت ایران بایستی مجلس بانزدهم چند قربانی بدهد تا اینکه مردم بفهمند مجلس مصفی شده صرف نظر از این موضوع از روز ۲۵ تیرماه تا حال که یک ماه میگذرد چه در مجلس چه در جلسات خصوصی و بالاخص جناب آقای ملک معتقد بتصفیه و مصفا کردن مجلس بودند و صحبت از مصفا شدن و تصفیه کردن و پاک کردن و از ازاله کثافت از مجلس شورای ملی روی شش، هفت نفر که اعتبارنامه شان مورد اعتراض واقع شده میباشد. (اقبال - مجلس اعتبارنامه اشخاصیکه مورد اعتراض واقع شده باید رسیدگی کند.) من از آقای دکتر راجی البته غیر از این هم متوقع نبودم برای اینکه یک دکتر تحصیل کرده، یک جوان بی آرایش که برای اولین مرتبه ایکه وارد مراحل سیاسی شده است بی فرضی خودش را میخواهد بنام ایران، بمالم و بدینا ثابت بکند حقش همین بود که آمد پشت این تریبون و گفت اگر صحبت از تصفیه است اگر مملکت را باید اصلاح کرد و اگر اصلاح مملکت ملازمه با مصفا کردن مجلس شورای ملی دارد آقایان دیر متوجه شدند اگر شما میخواستید تصفیه بکنید در دو مین اعتبارنامه منم میتوانستم تلنگور بزنم (دهقان - ضرر را از هر جا جلوش را بگیرند نفع است) اگر مقصود تصفیه کردن مجلس شورای ملی است ۱۱۳ نفر نماینده در مجلس شورای ملی هستند ۱۱۳ نفر نمایندگان که در اینجا هستند اکثر عناصر پاک، مردمان صالح هستند و نمایندگان آنها هم مورد قبول جامعه است ولی باید گفت بین این صد نفر نماینده ای که خود منم یکی از آنها بودم که می بلند شدم و قیام و قعود کردم برای دادم بین آن صد نفر سی، چهل نفر دیگر بودند که میبایستی نسبت با آنها هم اعتراض میشد، برای نمونه مثلاً بگویم که این کتاب ماجرای انتخابات اراک در موضوع طرز انتخاب آقای حسین مکی نوشته شده و تأسف آور است که من امروز مجبورم نسبت بیک اعتبارنامه مصوب نسبت بیک کس که بیان حکایت از طرف من منشاء اثر در او واقع نمیشود فقط تذکر مختصری بدهم و این تذکر را اگر بگوئید خارج از موضوع است مکی اهل یزد از اراک انتخاب شدند با اکثریت آراء فوق العاده. تا آنجا که من بغاظر دارم و شنیده ام در اراک چند خانواده هستند یکی خانواده آقای

عزت اله بیات است که با من مخالف است مهره سیاه هم بمن میدهد ولی من احترام میکنم که آقای عزت اله بیات یکی از شخصیت های محترم این مجلس است خانواده بیات یکی از خانواده های بزرگ این کشور بوده و در اراک انتخابات در خانواده ایشان میخواهم بگویم و راتة قابل انتقال بوده و تا وقتی که قانون انتخابات ما بر این جریان باشد مسلماً قابل انتقال است، خانواده دیگری هم در آنجا هست خانواده حاج آقای محسن عراقی است (صحیح است) حاج آقای محسن عراقی از این خانواده همیشه نماینده ای انتخاب شده و بمجلس شورای ملی آمده، خانواده حاج آقای محسن عراقی یک نفرش مرانمی شناسد ولی من مطابق اطلاعاتی که تحصیل کرده ام این خانواده سی هزار رهیت دارند و سالی صد هزار خروار زراعت از آنجا جمع آوری میکنند. (آشتیانی زاده - این دلیل انتخابات نمیشود آقای در افراد این فامیل اگر بخواهیم بشماریم بیشتر از ۱۰۰ نفر دکتر بیشتر از پنجاه نفر لیسانسه و شخصیت های بزرگ در این خانواده نشو و نما کرده است. چه شده که انتخابات اراک این مرتبه بموقفیت آقای حسین مکی بزدی مورخ شهیر رسید که میتوانند فقط یک تاریخ بنویسد و تاریخش هم عبارت از این است نطق مدرس، تالیف مکی، این چطور شده من نمیدانم. این را آقایان باید درش بحث کنند (آشتیانی زاده - من انتخابات شهری میماند) من راجع بمعلومات، تقوی، فضیلت، اطلاعات، صلاحیت و سایر موضوعات آقای حسین مکی نماینده محترم هیچ چیز نمیگویم ولی چند نکته را میگویم برای اینکه همکاران سیاسی شان ایشان را بشناسند و چند نکته را هم میگویم که - امامه مورخ نامی را سطح معلوماتش را بدست بیاورد قسمت اول گفت نکاتی را میگویم که همکاران سیاسی ایشان تمهیدات واقوال ایشان را مورد توجه قرار میدهند و به بینند که در سایر موارد تصمیماتی که جمع اتخاذ میکنند بدست ایشان اجرا خواهد شد یا خیر؟ آقای مکی بعد از اینکه شهرداری تهران را ترک کرد بگواهی تصدیق خودش در حضور اکثر آقایان نمایندگان از هر گونه در منزل مرتضی همایونی رئیس اداره کل مالیات بر درآمد پسر خاله ابوبینی و منسوب بلا فصل ایشان و رفیق بنده در شیران بنده رفتم آنجا آقای مکی در آن جلسه که من در ساعت ۱۱ از شهرداری رفته بودم و نشسته بودم آنجا اظهار داشتند که مشایخی من در طول مدت ۱۶ ماه برای تو سمیاشی کردم حالا بیک نکته توجه پیدا کردم و آن این است که اقدامات و فعالیت هایی که من برای تو کرده ام منشاء اثر واقع نشده و حالا موقمی است که تو میتوانی از من انتقام بگیری من از سلطان آباد و کبل شدم حرف اول حوزه انتخابی من (س) است و حرف اول حوزه انتخاباتی شما (ش) است و اظهار کردند بیاقول بده که با اعتبارنامه من اعتراض نکنی من هم یارول دونور میدهم که نه تنها با اعتبار نامه تو اعتراض نکنم بلکه در آینده کوچکترین بدنامی هم برای تو ایجاد نکنم (مکی - تکذیب می کنم آقای همایونی را حاضر کنید بگویند) و همایونی که رفیق من و پسر خاله ایشان است دست مرا گرفت و

داد در دست ایشان و من گفتم آقای مکی مطمئن باشید که از طرف من بشما اعتراض نخواهد شد و ایشان هم گفتند قول شرف میدهم که نسبت با اعتبارنامه تو نسبت بشخص تو هیچگونه دخالتی نکنم. مرتضی همایونی حضرات و ممکن است مجلس این موضوع را بررسی در هرحال در فراکسیون حزب دمکرات موضوع اعتبارنامه ها مطرح شد و اینطور تصمیم نهائی اتخاذ شد که هیچک از نمایندگان با اعتبارنامه افراد حزبی غیر حزبی و آذربایجانیها و سایرین اعتراض نکنند و تمام قیام کردیم یکی از اشخاصی هم که قیام کرد خود آقای مکی بود. اعتبارنامه ایشان در فصل (س) مطرح شد بندهم اعتبارنامه من مطرح شد من بهلوی آقای شهاب خسروانی نشسته بودم قیام کردم بنام فد و رأی دادم ولی وقتی اعتبارنامه من مطرح شد ایشان مخالفت کردند. بهر حال مقصودم از این عرض این بود که اقوال اشخاص منوط و از نقطه نظر سوابق اشخاص ملاک عمل خواهد بود. یک نکته دیگر هم می گویم که اگر آقای مکی در شهرداری با من همکاری نکرد با من خواستم با ایشان همکاری بکنم دلایل خیلی زیادی دارد که در فصل بخصوص خودش در این موضوع و در این قسمت وارد می شوم ولی یک نمونه اش این است که ایشان اصولاً یک مورخ شهیری هستند که حتی سواد و املائی خط فارسی را هم ندارند و نمونه اش هم این است در گزارشی که می دهند بعنوان آقای شهردار مینویسند چنانچه قابل توجه باشد وابسته بنظر عالی است وابسته را (ط) مینویسند (امیر نصرت اسکندری - این چه مربوط باین وضع است) این را تقدیم مقام ریاست میکنم (صدای زنگ رئیس) اما راجع بحال من در هر صورت آن ضرب المثل معروفی که ذکر شد نسبت بان معتقد نیستم و معتقدم که این تشبیه بیجوجه و وجه شبهی ندارد و آقایان نمایندگان محترم هم ساگر قبیس نمی خواهند بدهند اگر هم صحبت از قربانی باشد رویه اخیر روی قرعه بود قرعه هم کشیده نشد که بنده بخواهم قربانی بشوم منم زنده هستم حق دفاع دارم و دلیل دارم، مدرک دارم و از حق خود دفاع میکنم و می دانم اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی هم مردمان با یرنسیب، مردمان با شرف و با وجدان و با انصاف و غیر مفرض هستند با ایمان و اعتقاد باین نظر دفاع میکنم احترام هم نمیکنم، تقاضا میکنم دلایل مرا بپایک مورد توجه قرار بدهید اگر مؤثری بوده مهره سیاه و برای همیشه مرا از زندگانی در این کشور، از شرکت در حیات سیاسی محروم و برای دایم مرا از زندگی سیاسی طرد بکنید (صحیح است). قبل از اینکه وارد جزئیات دفاع بشوم مجبورم از نظر کلی یک حقایق را بمرض آقایان نمایندگان محترم برسانم و آن این است که شهرداری تهران علاوه بر وظایف اداری که مطابق قانون شهرداری برای او تهیه شده یک وظیفه دیگری هم دارد و وظیفه دیگرش این است که وظایف اداری را با اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور و با مصالح عالی کشور ملحوظ

کند خصوصاً در سال گذشته این موضوع تطبیق وضع کار شهرداری با سیاست عمومی کشور و وضع عمومی شهر تهران حقیقه در درجه اول اهمیت بود و اگر یک شهرداری بدون تدبیر و بدون توجه بوضع عمومی مملکت بمخواست انجام وظیفه بکند ممکن بود خود دستگاه شهرداری یکی از عوامل مؤثر در اختلال اوضاع باشد. اول فروردین سال ۱۳۲۵ بنده بست کفالت شهر داری طهران منصوب شدم. وضع طهران آشفته بود توده ایها و کارگر - دانهای شورای متحد کارگران اقتدار زیادی داشتند از قدرت کارگران ساده که آلت دست آنها بودند و از احساسات ناراضی بیکارها و گرسنه های تهران بعد از استفاده میشد. در آن موقع تحریکات زیادی بین طبقه کارگر و طبقه بی چیز بمنظور مختل کردن اوضاع اجتماع بعمل میآمد و افکار این طبقه مردم را بانواع وسائل مسموم میکردند یکی از دستگاههای که مفید برای پذیرفتن این قبیل تحریکات بود دستگاه شهرداری بود چرا؟ زیرا شهرداری ۱۵۰۰ نفر رفتگر داشت. اداره برق در حدود ۴۰۰ نفر کارگر فنی داشت، کارگران آتش نشانی بودند دستگاه کشتار - گاه از سلاح و جویدار و غیره بودند. عملیات روزمزد شهرداری کدر حدود ۵۰۰۰ نفر هستند اینها هم بودند این طبقات مورد نظر و اشتباه شورای متحد کارگران خودشان را در آنجا حفظ و تقویت میکردند توده ایها در این اشخاص نفوذ داشتند و نمیکشادند وظایف اداریشان را این اشخاص انجام بدهند علاوه بر این توده ایها مایل بودند در دستگاه اداری و ستاد شهرداری نفوذ بکنند یک روزی روز سوم فروردین رؤسای توده که اسمشان را نمیدانم آمدند توی اطاق من این عین جریان است گفتند مشایخی، قوام السلطنه ترا آورد اما تو مثل لرزان هستی تو می لرزی، اگر بخواهی شغل خودت را حفظ بکنی یک نیروی ملی، یک نیروی وطنی دیگری لازم است که تو را حفظ بکند و ما آدمیم بتو اعلام میکنم که حاضر برای حفظ و تقویت تو هستیم در صورتی که منظور و میل ما را در شهرداری تأمین کنی. گفتم منظور شما چیست؟ گفتند منظور ما این است که معامن شهرداری از ما بشود. رئیس اسفالت شهرداری از ما بشود. رئیس آب شهرداری از ما باشد من باینها این پاسخ را دادم اینها تمام جریاناتی است که جناب اشرف و قسمتی از آقایان نمایندگان این را میدانند گفتم قوام السلطنه که من را بست شهرداری تهران منصوب کرد مرا چقدر تشخص نداد قوام السلطنه در من یک نیروی و قدرتی تشخص داد که برخلاف عرف و عادت که همیشه حضرت اشرفها و جنت مکانها شهردار میشدند یک مرتبه آمد مدعی مشایخی را از وزارت دارائی دستش را گرفت و گذاشت توی شهرداری شما هم باین حرفها میتوانید مرا مرعوب بکنید و من هم

تحت تأثیر این حرفها واقع نمیشوم ولی یک حرف شما را قبول دارم و آن اینست که مرام حزب توده برنامه حزبی توده بنفع زحمتکشان و توده های واقعی و افراد واقعی این مملکت است من کاری بکسانیکه این افراد را دیرینه میکنند ندارم. ظرفدار مرام شما هستم حاضر هستم اعتبارات شهرداری را در سال ۱۳۲۵ در منطقه هایی که مصرف برسانم که آن منطقه ها توده های واقعی و حقیقی افراد حزب شما هستند یعنی در گودالهای شهر و غیر از این نه تنها از شما کسی را قبول نمیکنم از سایر احزاب و دستجات دیگر هم کسی را قبول نمیکنم با همین از زمان شهرداری با این دستگاه شهرداری کار خودم را میکنم و این هم که شما میگوئید لرزان است هستم اینطور نیست خودم شخصاً مردی قوی هستم و متکی بقوای زیادی هستم و آن فرمانی است که دولت بنده داده یعنی فرمان شاه و جناب اشرف قوام السلطنه. و بنا بر این شما هیچگونه مداخله در کار من نمیتوانید بکنید و این عملی است که جناب آقای قوام السلطنه هم سابقه دارند، بنده اینها گفتند که معاون شهرداری از ما باشد در سایر مقامات شهرداری هم خواستند عمل خودشان را بگذارند ولی مقاومت و تصمیم ترازل ناپذیر بنده نقشه های آنها را خنثی کرد و نگذاشت موفق بشوند، من کوشش زیادی کردم که تبلیغات توده ایها را در بین رفتگران و عمله جات و کارگران شهرداری خنثی کنم و آنها را از راه کجی که میروند منحرف سازم و من جدیت کردم آنها را بحفظ مصالح عالی کشور، وطن پرستی، احترام مقام سلطنت، احترام اصول مشروطیت بایند کم و از این نظر بود که شهرداری چنین مرتبه مورد حمله قرار گرفت، بههر دای هجوم کردند شیشه ها را شکستند، سنگباران کردند توی اطاق من یکصد تا زن پشت سرش هم سه هزار نفر مرد روانه کردند سنگباران کردند شهرداری را شب بین راه شیران سنگ برای من یرتاب کردند شیشه اتومبیل را شکستند چندین مرتبه مرا مورد ضرب قرار دادند چرا؟ برای اینکه بنده حاضر نبودم سیاست حزبی آنها را اعمال کنم و معتقد بودم که اگر برای حفظ خودم فرضاً بیایم با این طبقه همکاری بکنم خیانت بمملکت و خیانت بملت کرده ام و نیایست خیانت بملت و مملکت کرد اصل این است که استقلال مملکت محفوظ باشد و ما نیایست بگذاریم که این دسته مداخله بکنند همینطور در اجتماعات مملکت کمتر اتفاق میافتد که یک جلسه بحرانی و یک جلسه جمعیتی در یکی از برزخهای تهران واقع نشود. من ناطق نیستم، اوراتور نیستم ولی مقصود خودم را میتوانم اداء کنم. من یکی از وظایف حقیقه مهمی که برای خودم فرض میکردم این بود که در اجتماعات تهران اینکار را بکنم و نگذارم که این سمیاشها در این اجتماعات بشود که توده ایها حد اهلائی اقتدار را داشتند و امروز در پشت این تریبون میگویم که افتخار دارم که در سال گذشته بزرگترین

خدمت را از این نقطه نظر بملت کرده ام و خلاصه وظایف اداری من در سال گذشته باین مقاومت ها و این وضع مواج شده بود و خیلی خوشوقت که با تمام این مشکلات بشرحی که بعداً با هنجار آقایان میرسانم توانستم وظایف خودم را انجام بدهم. بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که نظر مبارکشان کاملاً متوجه بهبود وضع مردم و رفاه و آسایش ملت است مکرر در موقع شرفیابی بچاکر خودشان امر فرمودند که در انجام وظیفه و خدمت مردم هکوشا باشم و من اوامر شاهانه را با کمال علاقه و اذاعت تا آخرین حد امکان اجرا کردم. بندگان اعلیحضرت همایون پادشاهی به تمام معنی وطن پرست، ملت دوست، دموکرات و اصلاح طلب میباشد (صحیح است) و من در اجرای منویات و کوشش در منظور ایشان که بهبود و اصلاح وضع جامعه است قدرت و از خود گذشتگی خود را به ثبوت رساندم و مقامات مافوق رسمی من هم همیشه به من سفارش کرده اند که اجرای منویات اعلیحضرت همایونی را بر همه چیز مقدم بدارم (مهندس رضوی - غیر از قانون) مخالفین من شهرتهائی برام داده اند این جانکاتی که بنده عرض میکنم تماشای یک چیزهائی ارتبائی پیدا میکنند. استدعا میکنم توجه بفرمائید از این مقدمه بنده میخواهم یک نتیجه هائی بگیرم بیخود نمیخواهم از یک راهی وارد شوم. مخالفین بنده یک شهرتهائی دادند که از طرف شهرداری تهران به حزب دموکرات صریح بگویم به جناب اشرف آقای قوام السلطنه کمک هائی شده است شهرتهائی دادند و در روزنامه ها نوشتند که من بحزب دمکرات ایران و بعضی از مقامات از طرف شهرداری کمک مالی کردم. این شهرت به تمام معنی کودکانه و شخصی است من این مطلب را به تمام معنی و قویاً تکذیب میکنم هیچ نوع کمک مالی از طرف شهرداری به هیچ کس و بحزب نشده و شخصاً عضو حزب دمکرات بودم و حالا هم هستم و چون مرام حزب دمکرات ایران اصلاحات اجتماعی و تأمین آسایش عمومی را در بردارد و من از روی عقیده مرام و منظور حزب را که خدمت بردم و خدمت بجامعه و کوشش در راه تأمین آسایش و رفاه جامعه است انجام دادم و این تنها کمکی است و این یگانه کمک معنوی است که به پیشرفت مقصود حزب کردم و دیگر دیناری از دستگاه شهرداری و دستگاههای وابسته شهرداری بحزب یا سایر اشخاص کمک نشده زیرا من از کسی چیزی نگرفته ام که بکسی چیزی بدهم و کسی هم چیزی از من نخواست. آقایان روز ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۴ جناب آقای قوام السلطنه من را خواست در منزلش خدایا تو شاهدی عین جریان را در محضر آقایان نمایندگان محترم دارم عرض میکنم گفت مشایخی جوان لایقی هستی، جوان آکتیوی هستی جوان فعالی هستی. این حرفی که در شهر تهران آمده بود که ۱۸۰ هزار تومان هزینه برف روی آن

شد و اسفالت‌هایی که خراب شده بود به من نشان داد که شهرداری آکتیو، يك مرد جوان باید در رأس او قرار گیرد و من برخلاف عرف و عادت، برخلاف سیره معمولی که بایستی يك جنابی را رئیس بگذارم تصمیم گرفتم شما را بکفالت شهر داری انتخاب بکنم و گفت اگر در کفالت خودت اثبات لیاقت کردی شهرداری قطعی هستی و اگر نتوانستی کنار بکشی دیگر این رجزخوانی هائی که دو سه سال است برای من میکنی نکن (مهندس رضوی - ولی این بعد از این بود که آقای نریمان شمارا بسمت معاونت قبول نکردند) چرا بشهردار سلف توهین میکنید. درموضوع برف که نریمان تصویب نداشت (آقا) منظورم توهین نیست عرض کنم اولاً بنده قبل از اینکه بروم بشهرداری مستشار وزارت دارائی بودم بعد از رفتن مستشاران امریکائی همچو يك آدمی نبودم که دستم را بگیرند و بیاورند يك عضو رتبه ۹ هستم - من از ۱۲ تومان شروع کردم و باین رتبه رسیدم زیرا من در سه سال قبل در همین شهرداری بنا بدستور آقای علی سهیلی بنده را از وزارت دارائی بردند بسمت معاونت شهرداری يك ماه توی شهرداری بودم ولی دیدم که طرز تفکر من، سطح فکرم، نظر من خیلی بیشتر از این است که معاون شهرداری بشوم و هستند توی این مجلس اشخاصی که منی دانند که من گفتم از خدمت دولت بیرون میروم و بر نمیگردم مگر اینکه یا وزیر برگردم یا وکیل یا شهردار بهمین دلیل خدمت را ترک کردم (خنده نمایندگان) بنده دایمه معاونت شهرداری را هیچوقت نداشتیم عرض کنم که بهرحال مقصودم این بود که آقای قوام السلطنه روز ۱۲۹ اسفند مرا احضار کرد. فرمودند از این نقاط نظر ترا شهردار میکنیم. جناب آقای دکتر شفق آقای قوام السلطنه يك جمله ای فرمودند من از نظر وجدان خودم خود را موظف میدانم امروز در محضر نمایندگان محترم این جمله را بیان میکنم و او این بود که گفتند من از توسته چیز میخواهم صحت عمل، صداقت، فعالیت بمنظور تأمین رفاهیت و آسایش اهالی شهر تهران غیر از این سه چیز من از تو چیزی نمیخواهم امروز پیش وجدان خودم شرمند نیستم و پیش نمایندگان محترم هم شرمند نیستم و از پشت این تریبون هم به جناب آقای قوام السلطنه میگویی آقای قوام السلطنه تشخیص تو صاحب بود من و اجداتم این شرایط بودم زیرا آنچه خدمات را به ملت ایران و شهر تهران انجام دادیم خیانتی هم نکردم مقصودم این بود که این شایعاتی که درباره حزب دمکرات ایران و قوام السلطنه و مقامات حزب دمکرات ایران انتشار میدهند من این شایعه را قویاً تکذیب میکنم يك نکته دیگر که باید تذکر داده شود موقه که من بشهرداری منصوب شدم علاوه بر اینکه وضع اجتماعی بد بود اصیلاً روجه کارمندان شهرداری هم خراب بود روح کار و فعالیت در وجود آنها خراب شده بود بشهرداری

هیچ کار مثبتی انجام نمیکرفت همه میترسیدند، همه کارمندان مرعوب شده بودند حقیقت این بود که پس از تغییر آقای ابتهاج شهردار سابق اتهاماتی برایشان و همکاران او وارد شده بود. مأمورین دیوان کیفر در شهرداری مشغول بازجویی بودند اعضای شهرداری از ترس دست بهمکاری نمیزدند و کار شهرداری بجائی رسیده بود که هیچ قدرت فعاله ای در آن موقع وجود نداشت و هیچ کار اصلاحی در آن موقع در شهرداری انجام نمیشد بنده شهرداری را با چنین وضعیتی تعویل گرفتم و راجع به فرض شهرداری هم که آقای مکی تذکر دادند میگویم در آن موقع شهرداری تهران ۴ میلیون تومان مقروض بود تراز نامهای که در اسفند به بنده دادند حاکی از این بود که در حدود ۴ میلیون تومان مقروض بود شهرداری. حقوق کارمندان خودش را نمیتوانست بپردازد و من در يك چنین وضعی شهرداری را تعویل گرفتم علی رغم تمام این مشکلات مشغول خدمت و اصلاحات اجتماعی شدم در مرحله اول نظافت شهر را وجهه همت خودم ساختم زیرا هزاران کامیون زباله قبل از تصدی بنده در شهرداری در تهران بلوکه شده بود، متمرکز شده بود آنها را از شهر خارج کردم دستگاههای بهداری شهرداری را بلافاصله تقویت کردم. در هر محله ای يك درمانگاه تأسیس شد که این درمانگاه فقرا و بینوایان مجاناً معالجه میکرد موقعیکه بنده وارد شهرداری شدم شهرداری برای اسفالت برنامه ای نداشت چون اسفالت در نظافت شهر تأثیر کامل داشت تصمیم گرفتم تاحدی که مقصور است برای این منظور کوشش کنم و خیابانها و کوچه ها را اسفالت کنم قسمتی از خیابانهای جنوب شهر و همچنین کوچه ها و خیابانهای جنوب و شرق و شمال و غرب تهران مورد توجه قرار گرفت و اسفالتکاری بوسیله مقاطعه کاران انجام شد طرز کار مقاطعه کاران را هم بنده توضیح میدهم. قیمت اسفالت هم همانطور که آقای مکی تذکر دادند که در زمان آقای ابتهاج هفت تومان و نیم و در زمان من شش تومان و نیم پیمان بسته شده است براب نازلتر از قیمتی است که قبل از بنده اسفالت میکردند. یکدستگاه نظارت دقیق برای مقدار کاری که در نظر داشتیم برای اسفالت تهران مجهز کردم یعنی مهندسی خوب تهیه شد که در تمام خیابانها در حین اجرای کار اسفالت نظارت دقیق در عمل کار مقاطعه کاران بکنند باین ترتیب طبق این صورتی که بنده الان تقدیم میکنم ۲۰۰ خیابان و کوچه در شهر تهران اسفالت شد. آقایان من وقتیکه اینجا میگویم ۲۰۰ خیابان در تهران اسفالت شد ممکن است این دوست خیابان چندان بنظر نیاید ولی هیچ فراموش نمیکند که در همین شهرداری در اواخر سال ۱۳۲۴ رئیس اداره ساختمان را ما خواستیم که سعبت از اسفالت تهران بکنیم گفت يك خیابان را در نظر بگیرد برای سال ۱۳۲۵ برای اینکه اگر بیشتر بخواهم اسفالت

برای خودشان تهیه بکنند بهتر است که خانه ساخته شود و واگذار شود بآنها و باقسط ۲۰ ساله پول آنها را بدهند. من خوب بغاظ دارم که این موضوع جز برنامه دولتهای قبل از دولت آقای قوام السلطنه هم همیشه بود و باز در نظر دارم که در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی يك طرحی آقای دکتر معظمی در این موضوع تهیه کرد داد به کمیسیون تقاضا کرد که قانونی در مجلس تصویب بشود که خانه‌هایی برای کارمندان ساخته شود. متأسفانه در کمیسیون هم رسیدگی شد ولی راپرتش به مجلس نیامد این طور نیست آقای دکتر معظمی؟

دکتر معظمی - راپرتش به مجلس آمد ولی مجلس تشکیل نشد.

مشایخی - بنابر این اطلاعاتی که از وضع ساکنین گودال پیدا کرده بودم مصمم شدم که نظر دولت و نظر بانک ملی را جلب کنم که بایستی این خانه‌ها تمام شود. البته شهرداری تهران همان طور که آقای مکی گفتند ده میلیون تومان بیشتر بود چه نداشت، با ده میلیون تومان نمیتوانست همان کار معمولی خودش را بکند چطور میتواند خانه بسازد پولی بدست بیاورد. برای اینکه لازم است يك سو کمیونی در نظر گرفته شود تاراهی پیدا شود اگر بگویم از بودجه دولت گرفته شود شهرداری باید پولش را خودش تهیه بکند. خلاصه بنده با بانک ملی وارد مذاکره شدم و امروز از آن آقایانی که آنروز بودند شهادت میخواهم. آقای دکتر امینی شما خودتان شامدید، آقای مکی شما در معاونت شهرداری ناظر این جریان بودید و جناب عالی آقای دکتر معظمی در این کمیسیون دعوت شدید و بین گفتند که مشایخی این فعالیتها و این پشتکارها و این جدیت هائیکه برای تهیه وسائل این خانه‌ها دارید فراهم میکنید قابل تقدیر است. دو ماه تمام پشت در اطاق آقای ابتهاج رئیس بانک ملی رفتم التماس کردم، تضرع کردم بدکتر امینی متوسل شدم همین آقایانی که اشاره کردم حاضر هستند. با حسن نظر آقای ابتهاج این کار شد و برای ساختمان خانه‌ها یکروز چکی مبلغ ۵ میلیون تومان گرفته شد. فکر کردم کار مهم است، کار عظیم است، کار بزرگ است هم از نقطه نظر ساختمان هم از نقطه نظر تقسیم بین مستحق طلبم خوبست که اینکار را يك کمیسیون عالیتری انجام بدهد جناب عالی هم در این کمیسیون شرکت کردید و کمک مؤثری کردید آقای عامری نهایت تشکر را دارم. در نتیجه مذاکرات با بانک ملی و دولت مقرر شد که این خانه‌ها زیر نظر کمیونی مرکب از نماینده بانک ملی، نماینده بانک رهنی، نماینده شهرداری تهران شروع بساختن شود مقدمات کار فراهم شد پول را دادند جشن افتتاحیه گرفته شد. اعیان حضرت همایون شاهنشاهی تشریف آوردند اجازه شروع ساختمان را با مرحمت فرمودند، اولین کلنگ زده شده يك نطق افتتاحیه ای من در آنجا کردم که آن را هم من باز دلیل وطن پرستی خود میدانم دلیل بر این میدانم که من يك ایرانی علاقه مند بشهرم.

با ما اجرا جوان همکاری نکردم و نمیکنم در آن موقه که کسی حرات نمیکرد صحبت از استقلال واقعی، صحبت از اصل مالکیت بکنند آنروز مخصوصاً ایشان حضور داشتند من يك نطقی آنجا کردم و گفتم ساختن خانه برای يك عده بی خانمان در این مملکت گذشته از اینکه دارای خانه میشوند يك علاقه مبین پرستی در آنها بوجود میآورد زیرا کسی که خانه داشته علاقه مند به ملک بود علاقه مند به مملکت خواهد بود و باین نظر ما موفق شدیم که شروع بساختن این خانه‌ها بکنیم و امروز که درست این توضیحات را خدمت آقایان عرض میکنم انا هم میکنم که ۴۰۰ باب خانه در تحت توجهات آقای قوام السلطنه و علاقه مندی ابتهاج و سایر اعضای کمیسیون چهارصد باب خانه مدرن با بهترین مصالح با بهترین وسیله لوله کشی شده جا همان چاه آب که آقای مکی گفت من تعویل شهر تهران میدهم، وسائل کار را فراهم کردم دادم در دست یکدستگاهی در آن دستگاه دیگر شهرداری مداخله ای نکرد مگر مصالح ساختمانی که آنها نماینده شهرداری آقای نبیل سمعی است که چندین دوره افتخار نمایندگی مجلس را داشتند. همه اورا میشناسید و الان هم مدیر کل شرکت تلفن است ایشان نماینده شهرداری هستند نماینده بانک رهنی هم آقای نشاط است نماینده بانک ملی هم یکی از آقایان دیگر است که در بانک است زیر نظر این کمیسیون و تحت نظر بهترین متخصصین عالی مقام بهترین خانه‌ها با بهترین طرح ها، بهترین نقشه‌ها ساخته شد و امروز چهار صد باب خانه از ده هزار تومان تا بیست هزار تومان داریم يك آیین نامه ای تنظیم کردیم که اینها را با اقساط ۲۰ ساله باشخاص بی خانمان و مستخدمین بیخانمانی که ما می ۵۰ - ۶۰ تومان دارند اجاره می دهند. واگذار کنیم و آنها دارای خانه بکنیم.

رئیس - دوسه پیشنهاد برای تنفس رسیده.

مسعود نایبی - آقای مشایخی خیلی مانده است؟

مشایخی - هشت ساعت حرف میزنم اگر دفاع حق است، اگر يك فردی حق دارد از حق مسلم مشروع خودش دفاع کند. مخالفین من میخواهند با حیثیت اجتماعی و زندگی سیاسی من بازی کنند من ۳۸ سال از سنم میگردد مطابق قانون طبیعت سی سال دیگر من باید زندگی کنم. هشت ساعت دفاع از حیثیت اجتماعی خانواده سیصدساله ای در وضعیت زندگی سیاسی شخصی من، در وضعیت زندگی سیاسی آینده من مؤثر است. استدعا میکنم استرحام میکنم از آقایان نمایندگان محترم گوش کنید.

محمد علی مسعودی - (منشور)

پیشنهادات متعددی رسیده برای تنفس يك پیشنهادی هم رسیده که جلسه فردا بشود.

آصف - بنده مخالفم.

رئیس - باید اول خوانده شود (شرح ذیل قرائت شد).

چون دفاع آقای مشایخی بنظر طولانی میآید پیشنهاد مینمایم که در وسط بیانات ایشان تنفس

اخبار مجلس

روز شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۲۶ دوساعت قبل از ظهر شمه ششم بریاست آقای امین التجار تشکیل شد پرونده انتخابات رضائیه برای یازدهمین دوره تقنینه و نمایندگی جناب آقای ساعدمرافه مطرح گردید چون بهیچوجه شکایتی نسبت بانخابات مزبور باجنین وشبه نرسیده بود شعبه ششم بانفاق آراء نمایندگان ایشان را تصویب و قرار شد گزارش آن برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی شود همچنین در تاریخ فوق ساعت ۹ و نیم شعبه پنجم بریاست آقای ملک مدنی تشکیل شد پرونده انتخابات مزبور مطرح گردید شکایات واصله قرائت شد و مذاکرات مفصلی بعمل آمد بالاخره نتیجه جلسه آتیه روز چهارشنبه سه و نیم قبل از ظهر موکول گردید رئیس اداره شعب و کمیسیونها

داده شود و جلسه بساعت چهار بعد از ظهر موکول شود. دکتر راجی

دکتر مجتهدی - بنده هم مخالفم.

رئیس - آقای دکتر راجی.

دکتر راجی - بنده احساس کردم که آقایان

مستعین و نمایندگان شاید خسته شده باشند و بهمین جهت پیشنهاد تنفسی دادم و نظر بنده این بوده است که با بعد از ظهر یا فردا باشد (بعضی از نمایندگان پس فردا)

رئیس - آقای آصف مخالفید بفرمائید.

آصف - عرض کنم در جلسه پنجشنبه يك شرحی بعرض رساندم راجع باینکه ملت ایران

يك انتظارات فوق العاده ای از مجلس شورای ملی دارد. حالا تکرار آن زائد است و موقع هم اجازه نمیده ولی از اینطرف آقای مشایخی با نوهشان هم یاقبول بشوند یارد بشوند البته حق دفاع دارند و همه آقایان هم موافقید ولی بنده عرض میکنم برای حفظ عظمت کشور و اهمیت مجلس شورای ملی و راه افتادن چهار چرخهای کشور و تعیین تکلیف دولت مابایستی شب و روز وقت خودمان را صرف ایشکار بکنیم که مجلس زودتر رسمیت پیدا بکند زیرا آن اشخاص که الان زیر آفتاب سوزان زحمت میکنند منتظر نتیجه نمایندگی هستند بایستی ما هم يك سنجاق بخودمان يك جو والدوز ببطرف مقابل بیاییم تا مجلس بکار بیفتد. حالا باین عرض بنده مخالفید عصر بیاییم بنده حاضرم بفرمائید فردا بیاییم باز هم بنده حاضرم ولی کاری حکیم که زودتر ایشکار بشود.

رئیس - پیشنهادی هم رسیده که جلسه فردا صبح باشد. بنا بر این تنفس داده میشود و جلسه فردا صبح ساعت هشت و سی دقیقه تشکیل میگردد.

(جلسه یکساعت و نیم بعد از ظهر به وان تنفس تعطیل شد)

رئیس - پیشنهادی هم رسیده که جلسه فردا صبح باشد. بنا بر این تنفس داده میشود و جلسه فردا صبح ساعت هشت و سی دقیقه تشکیل میگردد.

(جلسه یکساعت و نیم بعد از ظهر به وان تنفس تعطیل شد)

رئیس - پیشنهادی هم رسیده که جلسه فردا صبح باشد. بنا بر این تنفس داده میشود و جلسه فردا صبح ساعت هشت و سی دقیقه تشکیل میگردد.

(جلسه یکساعت و نیم بعد از ظهر به وان تنفس تعطیل شد)

رئیس - پیشنهادی هم رسیده که جلسه فردا صبح باشد. بنا بر این تنفس داده میشود و جلسه فردا صبح ساعت هشت و سی دقیقه تشکیل میگردد.

(جلسه یکساعت و نیم بعد از ظهر به وان تنفس تعطیل شد)

آقای سید محمد حسین رئیس الساداتی
سر دفتر اسناد رسمی درجه سوم قریه حسین
آباد حومه مشهد

چون طبق گزارش واصله محل رسمیت دفتر خود را بشهر مشهد منتقل نموده اید و شهرستان مازبور هم احتیاجی بافزوده شدن دفتر دیگری ندارد لذا بعلت مزبور و هم چنین بعلت آنکه محل کار خود را ترک کرده اید بموجب این ابلاغ رسمیت دفتر معاملات شما ملغی میشود

وزیر دادگستری

آقای سید محمد حسین مدرس زاده
اصفهان سر دفتر ازدواج و طلاق تهران

بموجب این ابلاغ بعلت کثرت ثبت وقایع طلاق که حاکی از عدم دقت و بی مبالاتی شما در انجام این امر است رسمیت دفتر طلاق شما ملغی میشود.

وزیر دادگستری

آقای علی شیروانی اردبیلی سر دفتر
ازدواج و طلاق تهران

بموجب این ابلاغ بعلت کثرت ثبت وقایع طلاق که حاکی از عدم دقت و بی مبالاتی شما در انجام این امر است رسمیت دفتر طلاق شما ملغی میشود

وزیر دادگستری

آقای اسمعیل انوری سر دفتر ازدواج و
طلاق تهران

بموجب این ابلاغ بعلت کثرت ثبت وقایع طلاق که حاکی از عدم دقت و بی مبالاتی شما در انجام این امر است رسمیت دفتر طلاق شما ملغی میشود

وزیر دادگستری

آقای اسداله حجت سر دفتر سابق ازدواج
و طلاق همدان

ابلاغ شماره ۷۸۸ هـ ۱۳۰۸ - هر هـ ۲۶
موضوع قبول استعفاي شما از تصدی دفاتر ازدواج و طلاق ملغی الاثر میشود که افعی السابق مشغول انجام وظیفه شوید.

وزیر دادگستری

آقای جلال زرین

بموجب این حکم بسمت سر دفتری اسناد رسمی درجه سوم قراء جابان و سر بندهان و سر خده و ابر سوق دماوند منصوب میشود طبق مقررات مشغول انجام وظیفه شوید.

وزیر دادگستری

آقای محمد علی ذاکری سر دفتر ازدواج
۱۶۳ تهران

بموجب این ابلاغ دفتر شما را در تهران برای ثبت طلاق هم رسمیت میدهد.

وزیر دادگستری

آقای محمد نوری سلیمان سر دفتر ازدواج
و طلاق تهران

بموجب این ابلاغ بعلت کثرت ثبت وقایع طلاق که حاکی از عدم دقت و بی مبالاتی شما در انجام این امر است رسمیت دفتر طلاق شما ملغی میشود

آقای سید جواد صفوی

بموجب این ابلاغ دفتر شما را در قریه در میان قائنات برای ثبت ازدواج رسمیت میدهد

وزیر دادگستری

آقای جلال الدین حایری سر دفتر
اسناد رسمی و ازدواج قریه میمه کاشان

بموجب این ابلاغ دفتر شما را در میمه برای ثبت طلاق هم رسمیت میدهد

وزیر دادگستری

آقای حاجی کاظمی سر دفتر ازدواج
و طلاق تهران

بموجب این ابلاغ بعلت کثرت ثبت وقایع طلاق که حاکی از عدم دقت و بی مبالاتی شما در انجام این امر است رسمیت دفتر طلاق شما ملغی میشود

وزیر دادگستری

آقای سلیمان دیانی

بموجب این ابلاغ دفاتر شما را در شهر سنندج برای ثبت ازدواج و طلاق طایفه کلیمیان رسمیت میدهد

وزیر دادگستری

آقای ابوالفضل یشربی سر دفتر اسناد

رسمی شماره ۶ مراغه

نظر باینکه بر اثر گزارش واصله تحت تعقیب دادسرای شهرستان دادگاه انتظامی سر دفتران واقع شده اید طبق ماده ۳۹ قانون دفتر اسناد رسمی تاخاتمه رسیدگی بتخلف شما در دادگاه نامبرده از تصدی دفتر اسناد رسمی معلق میشود

وزیر دادگستری

آقای غلامحسین ضیاء بدری سر دفتر
ازدواج و طلاق قریه خانرود مغان

دهستان اردمه مشهد

بموجب این ابلاغ بعلت ترک محل کار از تصدی دفاتر ازدواج و طلاق معاف میشوید

وزیر دادگستری